

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# نسیم سحری

سفرنامه حج تمتع سال ۱۴۰۲

رسول جعفریان

خرداد - تیر ۱۴۰۲



## ای «نسیم سحری» خاکِ درِ یارِ بیار

از یکشنبه ۲۱ خردادماه تا سه شنبه ۱۳ تیرماه ۱۴۰۲

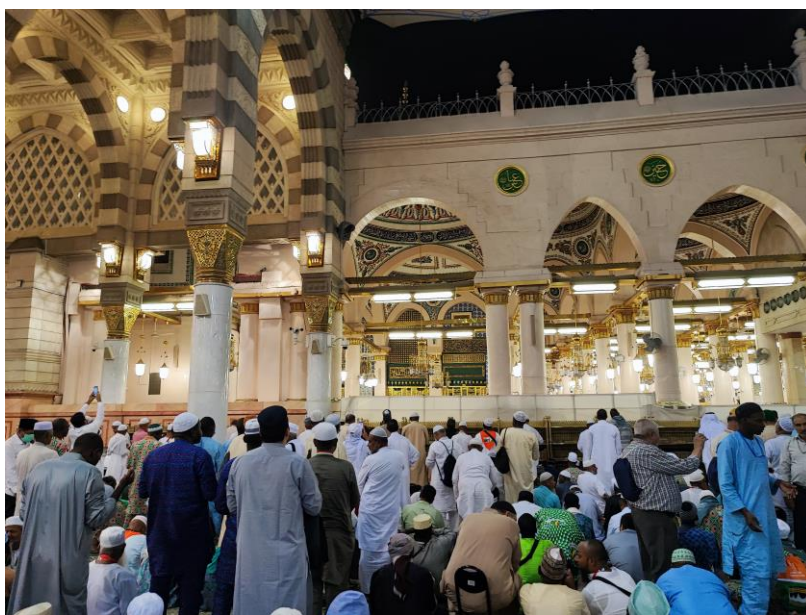
امسال از حدود دو ماه قبل مصمم شدم به حج مشرف شوم. آخرین سفر من ۱۳۹۶ بود. راههایی برای رفتن بود که گشوده نشد تا آنکه از جناب آقای حجت الاسلام و المسلمین شهرستانی تقاضا کردم و این چنین زمینه فراهم شد. ابتدا، کم توجهی برخی از دوستان قدری مشکل درست کرد، اما در نهایت با پیگیری جنابشان حل شد. از بین دوستان نزدیک، آقای معراجی که روحانی بعثه مراجع است، حضور دارد. همین طور آقای استاد احمد عابدی که ایشان هم مانند بنده از همراهان همین گروه هستند.

علی الرسم، از همان آغاز، مصمم بودم یادداشت هایی از این سفر بنویسم تا یادگاری برای آیندگان باشد. طبعاً بیشتر مطالب، مربوط به مسائلی است که روزانه روی داده، همراه با نگاه یا نیم نگاهی که بنده به برخی از مشاهدات و تغییرات داشته‌ام. اصولاً، خاطره نویسی و سفرنامه نویسی، ضمن این که جذاب است، غلط انداز و گمراه کننده هم هست، لذا نباید چندان به آنها اعتماد کرد. این نوشته هم، خالی از این قاعده نیست. با این حال، فوایدی هم دارد که مهم ترینش شناختی است که از وضعیت موجود برای آیندگان نگاه می دارد، طبعاً از دید یک فرد عادی که مشاهداتش را ثبت کرده است. (۲۸ تیرماه ۱۴۰۲ / اول محرم ۱۴۴۵).

یکشنبه، ۲۱ خرداد ۱۴۰۲ ساعت شش و ده دقیقه صبح بود. یک و نیم بعد از نیمه شب، در مجتمع آیت الله العظمی سیستانی در قم، گردآمدیم و یک ساعت بعد با اتوبوس به سمت تهران حرکت کردیم. سالن «سلام» برای حجاج و اخیراً پروازهای عراق و اصولاً زیارتی است که چند سالی است درست شده و زیباست، گرچه دو جای تابلوی بزرگ آن، روی پیشانی ساختمان، خاموش و در واقع خراب بود! داخل آن جذاب و از بیرون هم نمای شیکی داشت. ساعت پنج صبح، مسافران سوار شدند و هواپیما سر وقت پرواز کرد. گروه ما جمعا ۶۹ نفر است. شماری از دوستان هم از سایر بعثه های مراجع بودند. کاروان جانبازان نیز با همین پرواز بود. ساعت هشت و نیم به وقت محلی در مدینه نشست. وارد سالن شدیم. ورودی های زیادی برای چک گذرنامه بود و مأموران برخی مرد و شماری هم زن بودند. هنگامی که من از بخش گذرنامه عبور کردم، یک مرتبه فریاد اعتراض آقای شهرستانی را شنیدم. گویا خانمی که گذرنامه ایشان را چک می کرد، در باره ایشان، به یکی از مأموران ارشد چیزی گفته و او هم خواسته بود ایشان در اتاقی برود. آقای شهرستانی قبول نکرد. کم کم سروصدا زیاد شد. عده ای از دوستان رد شده بودند، اما ما هنوز، از سالن چک گذرنامه بیرون نرفته بودیم. ماندیم و بیرون نرفتیم. هرچه خواستند ما را بیرون کنند، ماندیم. بالاخره در را به روی ما هم بستند. تعداد زیادی مأمور آمد. در نهایت، پس از سی تا چهل دقیقه، از ایشان خواستند بدون رفتن به اتاق، از گیت گذرنامه رد شود. ایشان هم پذیرفت و بیرون آمد. تا اینجا آنچه جلب توجه می کرد، این بود که تقریباً بیش از هفتاد درصد از مأموران چک گذرنامه، زن بودند، با چادر سیاه که فقط چشمشان معلوم بود. خانمی که گذرنامه من را چک کرد و انگشت نگاری می کرد، به راحتی انگشت من را گرفت و روی محلی که باید ثبت می شد گذاشت. بیرون آمدیم. آقای شهرستانی و شماری از دوستان رفتند، اما ما بیش از یک ساعت و نیم منتظر آمدن ساک ها و اتوبوس شدیم. بالاخره راه افتادند. راه نسبتاً طولانی فرودگاه تا هتل، بیشتر از کنار درازای کوه احد بود. هوای بیرون غبار آلود، اما روشن و بسیار گرم است. بخشی از راه را از کنار سنگهای سیاه حرّه رد شدیم. نخلستانهای فراوانی هم بود. فکر می کنم بیش از پنج کیلومتر راه آمدیم تا به احد رسیدیم، و کوه رمات را دیدیم که مردم بر فراز آن بودند. در نیمه راه، نه در سمت کوه احد، بلکه روبروی آن یک مسجد بزرگ هم به نام مسجد احد بود. در راه مثل همیشه، مغازه های بسیار بزرگ، که خیلی از اوقات هم اسم فرنگی دارد دیده می شد. خانه های سفید. مناره های فراوان و این که هر مسجدی مدل ویژه خود را دارد. در تمام این مراحل بنده و جناب آقای عابدی با هم بودیم و قرار بود در هتل محل اقامت هم در یک اتاق باشیم. شهر را دور زدند تا به هتل رسیدیم. خیابان دور حرم نبوی (دایری) و هتل ها، و در واقع، صدها هتل بزرگ مسجد را در آغوش گرفته و به جز مناره، از مسجد چیزی پیدا نیست. حس کردم تعداد هتل ها در این چند سال بسیار بیشتر شده است. بالاخره به محوطه حرم رسیدیم. هتل ما نزدیک بقیع است و از کنار آنجا به سمت حرم می رود. قرار

## سفرنامه حج تمتع ۱۴۰۲ ♦ ۷

است هشت روز بمانیم، در حالی که زائرین کاروانها پنج روز و نصفی می مانند. وارد هتل شدیم. یک ساعتی هم اینجا بودیم تا چمدانها رسید و به اتاقمان که شماره آن ۳۱۰ بود رفتیم. اول از همه فکر اینترنت بودیم. در اینجا در هتل، وای فای بود که به آن وصل شدیم. در آن سوی، خانم هم برایم اینترنت همراه اول خریداری کرد. حالا کمی خیالم راحت شد. سه شرکت از جمله موبایلی در هتل میز داشتند و سیم کارت سعودی می فروختند. بسیاری در صف خرید سیم کارت بودند. به نظرم فعلا کار ما با تلگرام و واتساپ حل می شود. فروش سیم کارت تلفن هم در فرودگاه و اینجا، بر عهده دخترکان سعودی بود. محجبه ولی به هر حال کمی راحت تر از آنچه در خیابان مشاهده می شد. آشکار است که محمد بن سلمان، مصمم است زنان را وارد سیستم کار در کشور سعودی کند. در اتاق مستقر شدیم. اذان شد. همین جا وضو گرفته نماز خواندیم. بعد هم در اتاقی که برای ناهار تعبیه شده بود رفتیم و ناهار هم خوردیم.



بعد از ناهار بی اختیار افتادیم. دیشب سر سوزنی نخوابیده بودیم. البته من در هواپیما خواب بودم. فقط زمان خوردن صبحانه بیدار شدم و دوباره خوابیدم. در فرودگاه و راه این طرف هم قدری معطل شده بودیم و خسته بودیم. از ساعت دو تا چهار یا کمی بیشتر خوابیدیم. کم کم برخاسته، غسل زیارت کردیم و وضو گرفتیم و به سمت حرم رفتیم. دریافتم که درهای نزدیک روضه کلا مسدود شده و گفته شد از درهای اصلی فقط باب السلام باز است. محوطه وسیع بین بقیع و مسجد را هم با طراحی خاصی و چیدن موانعی راه درست کرده و افراد با دور زدن های فراوان راهی به سوی

رفتن به باب السلام دارند. از یکی از درهای با فاصله از روضه داخل مسجد شدیم، از آنجا به سمت قسمت مرکزی مسجد رفتیم. جایی که اغلب در سالهای گذشته مخصوص نماز خواندندان بود، نشستیم. قدری قرآن خواندیم. مقداری هم نماز مستحبی و زیارت. تا وقت نماز مغرب و عشا شد. مغرب را خواندیم. نماز عشا را خودمان خواندیم. آمدیم پای درس یک شیخ پیر که کتابی از بن باز را که خلاصه عقاید برای راهنمای حجاج بود، تدریس می کرد. از بن باز، به «شیخ ما» یاد می کرد. فکر می کنم بن باز ۱۴۲۰ ق. مرد. این هم مثل او نابینا بود. دست کم تصور من این بود. تعدادی عکس و فیلم هم گرفتم. بسیاری از حجاج هم از درس او فیلم می گرفتند.



فقط چند سعودی با روسری های قرمز نزدیک او بودند. از آنجا قدم زنان بیرون آمدیم. معلوم شد چه قدر طراحی مفصلی کرده اند تا از شلوغی در قسمت روضه جلوگیری کنند. از داخل مسجد هم که رفتیم، از لب ایوان اول به سمت روضه را بسته بودند. بیرون هم چند بار دور زدیم تا راه بازگشت را پیدا کردیم. جلوی بقیع هم زیارت نامه ای خواندیم. تمام این مراحل را با استاد عابدی هستیم. وقتی به هتل رسیدیم، دیدیم ماشین به سمت بعثه آیت الله سیستانی و بقیع مراجع - هتل اندلس - در حرکت است، به آنجا رفتیم. درست سر سفره شام بود. شام خوردیم. بعد هم از ساعت نه و نیم گعده شروع شد که تا ساعت یازده آنجا بودیم. مداحی و شعر خوانی. من هم قصیده ای از فیاض لاهیجی در ستایش حضرت فاطمه زهرا خواندم. البته برخی از ابیات را. بسیار زیبا بود. ادبیات فلسفی را در شعر جلوه گر کرده است. جالب بود.

چنان که روح فزا گشته است پنداری

هوا شمیم گرفته ز تربت زهرا



چه تربتی که بود آبروی گوهر دین  
چه تربتی که بود نور چشم نور و ضیا  
چه تربتی که رسد گر غبار او به فلک  
هزار جان گرامی کند به نقد فدا  
چه تربتی که بود ننگش از گران قدری  
عبیر جیب و بغل گر نمایش حورا  
خجسته تربت پاکی که گوهر عصمت  
درو گرفته چو در در دل صدف مأوا  
نهال گلشن عصمت گل حدیقه دین  
سرور سینه بی کینه رسول خدا  
گرانها صدف گوهر حسین و حسن  
قیاس منتج قدر ائمه والا  
نتیجه‌ای که ز انتاج قدر او زادند  
نتایج کرم و علم و عدل و جود و سخا  
پی نتایج احدی عشر ز روی شرف  
علی مقدمه کبریست و او صغرا  
زهی جلالت قدری که زاده نسبش  
بزرگ ملت و دین است تا به روز جزا  
سیادت از شرف اوست نور چشم نسب  
شرافت از نسب اوست تاج عز و علا  
ز بندگان وفایش چه ساره چه هاجر....

ساعت یازده برگشتیم. در گعده امشب، محیی تولیت خیلی طنز و جک گفت. هم گریه گرفتند و هم خندانند. این هم ویژه این مجالس است. محل بعثه جایی میان عوالی و قربان در هتل اندلس بود. سال ۹۶ هم در همان خیابان اما در محل دیگری بود. امسال جای قشنگ تر و بهتری بود.

**صبح دوشنبه ۲۲ خرداد ۱۴۰۲**، همراه آقای عابدی، ساعت چهار و نیم نماز را خواندیم و عازم زیارت شدیم. اذان صبح چهار و پنج دقیقه است. وقتی رفتیم نماز جماعت تمام شده بود و مردم در حال برگشت بودند. در مسیر وارد بقیع شدیم. مردم را مجبور کرده اند از همان ابتدا که وارد می شوند، به سمت راست رفته یک دور وسیعی تا اواخر بقیع بزنند و از سمت چپ برگردند. به هیچ روی اجازه توقف نمی دهند. گرد و خاک. نه کنار قبور امامان و نه جای دیگر. این اقدام، نباید به خاطر مسائل مذهبی باشد، زیرا این حساسیت بسیار کم شده است، گرچه باز هم ممکن است برای

راضی کردن متشددین باشد. مهم برای گروه جدید، این است که اینجا چیز دیدنی ندارد که بایستید. همین طور عبوری نگاهی به قبرها بکنید و بروید! به نظر می رسد هزار بار بدتر از سالهای اولیه شده که می آمدیم. گاهی تا یک ساعت می توانستیم کنار قبور ائمه بقیع بایستیم. همینطور کنار قبور دیگران. یک نفر سنی را دیدم که از آن آخر مستی خاک از قبری برداشت و به دیگری داد. برخی هم در حال عکس و فیلم. یک نفر ایرانی هم در گوشی مشغول سخنرانی برای خانواده اش بود و شرح جزئیات می داد. بدون توقف، از در خارج شدیم. به مسجد النبی رفتیم. نماز زیارت خواندیم. جمع نشسته بودند و با گوشی، حفظ و قرائت قرآن شخصی را که آن طرف گوشی بود چک می کردند. متوجه شدم اینها زیر نظر مدیریت مسجد النبی، بحث حفظ و قرائت از راه دور دارند. البته در همان حوالی، بچه هایی هم دور برخی حلقه زده، حفظ قرآن می کردند. از یکی پرسیدم، گفت از بعد از فجر تا عشا، در اینجا معلمین هستند و با تلفن قرائت قرآن را چک می کنند. شماره داده اند و آنها تماس می گیرند. بیرون آمدیم. فضای بین مسجد النبی و بقیع به همان صورت راه بندی شده است.



حجاج افریقایی زیباترین لباسها را از نظر تفاوت با دیگران و رنگ دارند. آنان گروه گروه این

طرف و آن طرف می روند و بر تنوع موجود می افزایند. زنان و مردهای کاروان ها، در یک صف طولانی برای رسیدن به روضه هستند. مسیرهایی تعبیه کرده اند که افراد با تعیین وقت قبلی، از میانه این راه می روند از باب السلام داخل شده، به روضه می روند، یک بیست دقیقه ای می مانند، و از این طرف بیرون می آیند، بدون آن که بتوانند توقفی کنند. کاروانهای ترک و افریقایی و غیره در این میانه فراوان بودند و هر کدام در حال حرکت یا گاهی هم به توضیحات شیخشان گوش می دادند. لباس آنان جذاب ترین رنگها را دارد. و کبوترها که فراوانند. کم کم به سمت هتل آمدیم. دوست عزیز آقای معراجی را دیدم. اطلاع دادند که محمد جواد شبیری فرزند دانشمند آیت الله شبیری را از فرودگاه برگردانده اند. ناراحت شدیم. ظاهرا مشکل تشابه اسمی با برادرش دارد. اینجا اسم های ترکیبی مثل محمد جواد مشکل درست می کند. اگر دو برادر نامشان محمد مثلا یکی با جواد یا چیز دیگری باشند، اینها را محمد به علاوه اسم پدر می شناسند و این سبب می شود تا وقتی هر دو برادر با هم می آیند، مشکل تشابه اسمی داشته باشند. مثلا می شود محمد موسی که دومی اسم پدر است. هرچه بود، فعلا به اهواز برگردانده شده و کسی هم نتوانسته کاری بکند. اسم من را هم در فرودگاه این طور خواند: «رسول عباس». گفتم بله. دیروز هم که ما آمدیم، با این که از پرواز قبلی ما بود، همچنان در فرودگاه بود. وقتی از راه رسیدیم، صبحانه خوردیم. اتاق آمدیم. قدری مطالعه کرده خوابیدیم. ساعت یازده باز مشغول مطالعه و تصحیح برخی از مطالب شدم. نماز ظهر را در هتل خواندیم. ناهار، و باز مطالعه تا ساعت چهار و نیم که همراه آقای عابدی و آقای آذری جهرمی به سمت غرب مسجد النبی (ص) رفتیم.



یک ساعت و نیم را در کتابخانه حرم سپری کردیم. الحق کتابخانه غنی و پر از آثار چاپی قدیمی است. بسیار عالی است. بخش های علوم قرآن، حدیث، فقه بر اساس مذاهب مختلف، بخش خطب و نماز جمعه، اخلاق و آداب، حقوق و بسیاری دیگر. تاریخ و ملل و نحل. آثار قدیمی، طبعا چاپی بسیار زیاد است. خطی ها در ساختمان وسط مسجد باقی مانده است. اینجا بیشتر مسافران می آیند، عده ای هم مشغول مطالعه در بخش های مختلف هستند. ای کاش این کتابها اسکن می شد. در بخش ملل و نحل، کتابهای ضد شیعه الی ما شاء الله بود.



سعودی ها بیماری ردیه نویسی بر هر چیزی را دارند. این هم برای خود عالمی و احساسی دارد. یک وقتی کسی از قول مرحوم آیت الله آملی لاریجانی گفته بود اشخاصی که در نجف حال درس خواندن نداشتند، ردیه نویسی می کردند و شهرتی برای خود کسب می کردند. در باره سعودی های وهابی این مساله صورت دیگری هم دارد. چنان حق را منحصر در فرمایشات خودشان می دانند که شاید کمتر فرقه ای این طور باشد. دو کتاب یکی لطایف الاذکار و دیگری اخبار التتار المغول را برده بودم. جوانی نشسته بود. چک کرد. گفت هیچ کدام را نداریم اما من تحویل نمی گیرم، فردا صبح بیایید رئیس این جا اسمش علا است. به او بدهید. از آن جا درآمدیم. دور نسبتا کاملی روی پشت بام زدیم که آنجا هم مفروش است و وقت نماز جمعیت زیادی آنجا می آید. چشم انداز طوری نبود که بشود گنبد سبز حضرت را دید. با این حال دوری زدیم. جالب بود. مقابل در مکتب الحرم النبوی در قسمت غربی مسجد، دو معرض یا نمایشگاه بود. یکی سیره نبوی و دیگری عمارة مسجد النبوی. دومی را رفتیم. سه ربع ساعتی در آنجا بودیم. مراحل مختلف ساخت مسجد النبوی بر اساس همان

### سفرنامه حج تمتع ۱۴۰۲ ♦ ۱۳

تقسیم‌بندی قرنی و خلفایی بود که در تواریخ مدینه و مسجد آمده است. گاهی با طرح و نقشه و گاهی فیلم. دستگاهی هم می‌گرفتید همراه یک گوشی که در باره هر قسمت، توضیحاتی به زبانی که علاقه مند بودید می‌داد. قسمت آخر هم فروش اشیاء هنری درباره حرمین بود. من یک قطعه خریدم. کم کم برای نماز مغرب نزدیک مسجد آمدیم. اجازه ورود به طبقه همکف را نمی‌دادند و مردم روی بام می‌رفتند. ما برای نماز همان بیرون مسجد را ترجیح دادیم.



یک بیست دقیقه ای قرآن خواندیم تا نماز شد. نماز خواندیم. هوای لطیفی بود. پنکه های آبپاش قوی همه این اطراف هست که به طور مداوم در حال پاشیدن گرد آب روی صورت است. بعد از نماز قدری تامل کرده نماز عشا را هم خواندیم. راه افتادیم. هتل آمدیم. و نیم ساعت بعد با ماشین به محل بعثه آقای سیستانی رفتیم. شام را آنجا بودیم. دوستان بودند. بعد از شام هم گعده بود. اشعاری در ستایش حضرت زهرا و روضه و قدری هم تفریح. آقای دیباجی هم از کویت آمده بود. دوستان عراقی هم آمدند. کم کم جمع مفصلی شده است. ساعت یازده و نیم به هتل خودمان که دره الامجاد السلام نزدیک بقیع بود برگشتیم. روبروی ساختمان الجزیره و نزدیکی دیوار های بقیع است. سابقا در مدینه، برای حجاج خانه می گرفتند، اما چند سالی است که هتل می گیرند، البته تعداد کمتر، چون زائران ایرانی زمان کوتاهی در اینجا می مانند. در واقع، هر زائر پنج روز و نصفی در مدینه می ماند، و بنابر این پس از رفتن او به مکه، می شود آن هتل را در اختیار گروه های بعدی که آنها نیز همین مقدار خواهند ماند قرار داد. این کار در مکه مقدور نیست، زیرا در اعمال حج و روزهای اصلی حج، همه زائران در مکه هستند و بنابر این چنین نیست که بشود از یک هتل، دو تا چهار نوبت استفاده کرد. به عبارت دیگر، از هفتم تا سیزدهم ذی حجه، همه حجاج در مکه هستند و باید در هتل ها باشند. زائری که سفرش چهل روز به طول می انجامد، پنج روز را در مدینه، و ۳۵ روز را در مکه سپری خواهد کرد.

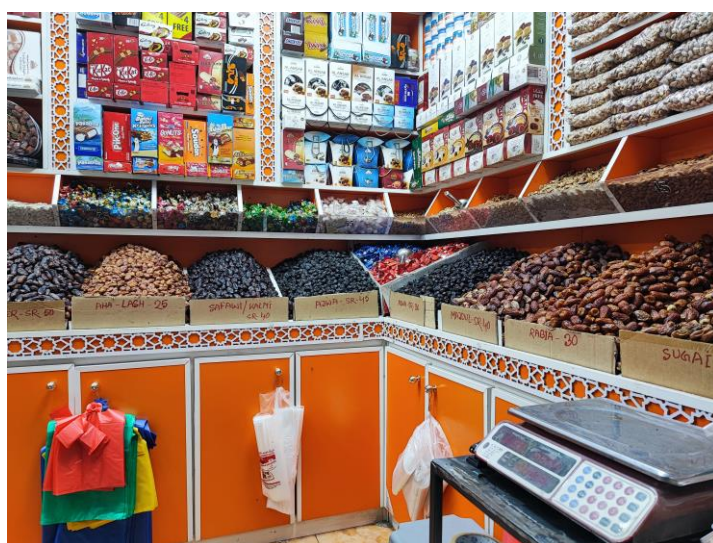
**صبح سه شنبه ۲۳ خرداد ماه ۱۴۰۲** نماز صبح را در هتل خوانده و تا هفت خوابیدیم. صبحانه خورده و تا حوالی ده مطالعه و نوشتن بود. پس از آن تاکسی گرفته همراه آقایان عابدی و فرتوسی و جهرمی به «مرکز البحث و دراسات المدینة المنوره» رفتیم. ساختمان آن در طریق [اتوبان] ملک عبدالله، بود. جنب این ساختمان، خیابان عاقل بن بکیر بود که از شهدای بدر است. اینجا اغلب نام خیابانهای متوسط و کوچک، به نام چهره های انصار و شهدای دوران رسول (ص) از انصار است. خیابانی هم در طریق قبا به نام سعد بن خیشمه بود. جوانی آمد و خیلی تلاش کرد حالی ما کند که کلا اینجا تعطیل و در حال رکود است و فعلا همه بخش ها تعطیل. گفتیم ما کتابهای تازه را می خواهیم. بعد از اصرار زیاد، گفت لیست ها را ببینید. جوانی آورد و ما را به قسمتی در طبقه اول که هم کتابخانه و هم محل کتابهای تازه بود، راه داد. البته کتابخانه ای بود که صرفا آثار تاریخی مکه و مدینه بود. یک قفسه هم کتابهای خودشان بود. بنده سابقه این مرکز را از قبل از بیست سال داشتیم، از وقتی که یک سوری رئیس آن بود. از او پرسیدم، گفتند اخیرا در کرونا درگذشته است. چندین بار ساختمان عوض کردند. خیلی فعال نیستند، اما برای تاریخ مدینه، و احیانا سیره نبوی، بد نبوده اند. فکر نمی کنم سالی به عمره یا حج آمده باشم، اما سراغ اینها نیامده باشم. عکس پایین ورودی ساختمان آنهاست که حالت نمایشگاهی هم دارد.





من چند عنوان کتاب عالی و تازه انتخاب کردم. کتابهایی که حوالی ۲۰۲۰ م. و بعد از آن منتشر شده بود و ما نداشتیم. مجله هم تا شماره ۵۲ آمده بود که البته من فقط دو شماره اخیر را گرفتم. فرد دیگری آمد و دوستان صحبت های زیادی با او کردند. اطلاعاتش بد نبود. بازدید و خرید ما تا نزدیک ظهر به طول انجامید، سپس ما به سمت هتل آمدیم. اینجا که رسیدیم اذان گفتند. در میان کتابهای جدید یک اثر دو جلدی از بخش عبدالملک بن مروان از انساب الاشراف بود. دقیقا نمی دانم در چاپهای قبلی این بخش بوده است یا نه. بخش اموی که در آنها هست. کتابی در مرویات احد بود. کتابی درباره خیبر. و چند کتاب دیگر درباره تاریخ مدینه. یکی هم النقوش القرآنیة المبکرة بود که مربوط به سنگنبشته هایی بود که از قرون اول حاوی آیات یا سوره کوتاه قرآن برجای مانده و هر یک از نظر املائی و قرائت مورد بررسی قرار گرفته بود. عصری قدری خوابیدم. ساعت چهار تا شش و نیم مشغول مطالعه بودم. با آقای معراجی و آقای عابدی عازم حرم شدیم. نیم ساعتی به اذان مانده بود. به تدریج اذان شد. نماز خواندیم. جلوتر به سمت روضه رفتیم. ابتدای رواق اول را بسته اند. همانجا ایستاده زیارت نامه خواندیم. سپس از همان دری که وارد شده بودیم خارج شدیم. روبروی بقیع زیارت خواندم. کم کم به سمت هتل آمدیم. در راه دو عدد آب میوه المرacey که از قدیمی ترین برند های آب میوه اینجاست، گرفتیم. همین طور مقداری خرما. در راه آقای نواب را دیدیم که فعلا امیر الحاج است. آقای معراجی عکسی هم گرفت. در حرم هم آقای کعبی و آقای رفیعی منبری را دیدیم. تعداد قابل توجهی از علما اینجا هستند. شام را در هتل محل اقامت بودیم. آقای آقا سید محمد شبیری را دیدم، درباره بازگرداندن محمد جواد شبیری سوال کردم. گفت دلیلش معلوم نیست. مشابهت اسمی را قبول نداشت. گفت خودم دوازده ساعت در فرودگاه بودم. دلیلش معلوم نیست. من که خاطر من نیست کسی را دیپورت کرده باشند. آقای معراجی هم می گفت خاطرش نمی آید. سری هم به پزشک زدم. آقای دکتر آقاحسنی است که متخصص بیماری های عفونی است و در

کرونا خیلی فعال بود. جذاب ترین چیزی که اینجا می توانید بخرید و بخورید، خرماست. با این حال اطراف حرم، کمتر مغازه های خرما فروشی هست و باید لابلای فروشگاههای بگیریید تا نمونه ای گیر آورید. به علاوه، خرما فوق العاده گران است و اغلب باید با ملاحظه آنها را گرفت، چون نمی دانید آنچه می خرید، چه اندازه خوش مزه است. استاد ما در همه این امور، جناب معراجی است که سررشته در همه فنون دارد و این هم یکی از آنهاست. عجلالتا عکسی از یک مغازه خرما فروشی و ... تقدیم می کنم.



چهارشنبه ۲۳ خرداد ماه ۱۴۰۲، صبح، پیش از صبحانه برای آزمایش قند به اتاق آقای دکتر آقاحسنی رفتیم. ۱۱۰ را نشان داد. هشدار لازم را دادند. سال ۹۶ همین جا مدینه قدم همین عدد بود. بعد در ایران تا ۱۳۰ هم رفت. خدا را شکر، ولی گویا در حال بالا رفتن است. صبحانه را خوردیم. تا حوالی یازده مطالعه کردیم. عموماً مشغول غلط گیری مقاله فارسیات فقه حنبلی در کتاب الحوادث و النوازل هستیم. عنوان مقاله را «آسان آسان از ربض مسلمانی کی توان بیرون آمدن» گذاشتم که عبارتی از خود کتاب است. طبعاً گاهی هم چرت می زدم. ساعت یازده برای رفتن به روضه شریفه روی نوبت کاروان ما، به سمت حرم رفتیم. هر کاروانی نیم ساعت فرصت دارد - در مجموع سفر - که به روضه برود. در آنجا چندین کاروان جمع شده، همه به صف، مسیری را طی می کنند. بعد از بیست دقیقه معطلی از باب النساء وارد شدیم. چند کاروان از حاجیان ساحل عاج هم با ما بودند. یازده و نیم وارد شدیم. خوشبختی ما این بود که وقت نماز بود، و ما تا بعد از نماز ظهر بودیم. ساعت ۱۲ و ۲۲ دقیقه اذان شد. یک ربع بعد از آن نماز شد و در تمام این مدت ما توانستیم راحت در آنجا باشیم. همه هم ماشاءالله دوربین بدست، مشغول گرفتن عکس بودند. بنده هم چندین



سفرنامه حج تمتع ۱۴۰۲ ♦ ۱۷

عکس در کانال کتابخانه تاریخ گذاشتم. البته که تقریبا بیست دقیقه هم زیر آفتاب منتظر رسیدن نوبت بودیم، اما می ارزید. وقتی وارد شدیم لذت خاص خودش را داشت.





بعد از نماز به هتل آمدیم. ناهار و کمی خواب رفتیم. ساعت سه برخاسته، کم کم آماده رفتن به موزه شدیم. موزه دارالمدینه، از عبدالعزیز کعکی که بارها از وقتی در شارع عوالی بود آن را دیده بودم. مرکز جدیدش را هم در شارع مطار نزدیک ایستگاه قطار مدینه - مکه دیده بودم. دوستان اظهار علاقه کردند و رفتیم. تعداد قابل توجهی از دوستان بعثه آقای سیستانی از جوانها آمدند. یک ساعت و نیم آنجا بودیم. همه بخش ها را آقای سامی که به نظر می آمد مدیر سالن بود به ما نشان داد.



ترک بود. گفت اهل قونیه است. اشعاری از مولوی را هم حفظ بود. بعد هم مهندس عبدالعزیز آمد. خیلی درهم بود. حس کردیم مریض است. با این حال من نشستم و نسخه ای از کتاب لطائف

سفرنامه حج تمتع ۱۴۰۲ ♦ ۱۹

الاذکار ابن مازه که به عربی ترجمه شده، به او دادم. در نهایت برخاستیم. عکس یادگاری با او گرفتیم و بیرون آمدیم. کعکی حال خوشی نداشت و رفتار خوبی هم با ما نکرد. کسی گفت که او در تخریب اطراف مسجد النبی در وقتی که مهندس شهرداری بوده، نقش فعالی داشته است.



عبدالعزيز كعكي موسى موزه

من و آقای عابدی به سمت مسجد قبا رفتیم. نزدیک ساعت شش بود رسیدیم. قبرستان قدیمی را که در شرق مسجد بود، به طور کامل از بین برده و آنجا را سنگ فرش کرده اند. مغازه های پشت

آن را هم که رو به قبله بود همه صاف کرده اند و در سمت دیگر تعدادی مغازه درست کرده اند. مغازه‌های سمت غرب مسجد را هم جمع کرده اند. پارکی هم که بئر عثمان در آن بود و انگشتری رسول خدا هم آنجا گم شده دورش را دیوار کشیده و در حال کار در آن بودند. در کل اطراف مسجد تمیزتر شده است. اصولاً شهر مدینه زیبا شده است و به هیچ روی نباید با کربلا و نجف مقایسه شود. طبعا با تهران هم، چون توسعه مدینه جدید است و همه خیابانها بسیار عریض و زیبا طراحی شده است. بسیاری از نخلستانها را حفظ کرده و اجازه ساختمان‌سازی جای آنها نداده‌اند. در هر چهار طرف این نخلستانها سالم و وسیع حفظ شده‌است. البته نمی دانم بیش از این بوده یا نه، اما آنچه هست بسیار عالی است. به نظرم یک دوره ای ماشین های موجود در شهر هم خیلی خراب و بد شده بود، اما این بار به نظر می آمد ماشین های موجود در خیابانها هم شکیل و نو و عوض شده است. وارد مسجد قبا شدیم و تا مغرب قدری نماز و قدری قرآن خواندیم. مثل همیشه چند گروه از بچه ها در گوشه و کنار مسجد مشغول خواندن و حفظ قرآن با معلمین به شکل سنتی بودند. اینها را نمادین نگاه داشته اند. بیشتر زایران که در مسجد بودند، عراقی ها بودند. نماز جماعت شد، اما امام جماعت صدای خوبی نداشت. بعد هم عراقی ها جماعت بزرگی تشکیل دادند و نماز خواندند. همه شیعه بودند و یک روحانی سید امام جماعتشان بود. دوستانی از هتل آمده بودند. بعد از خواندن نماز عشا با آنها به هتل اندلس برگشتیم. شام را نزد آقای شهرستانی بودیم. بعد هم گعده برقرار بود. مثل همیشه شعر خوانی و روضه و تفریح همه با هم. عموما آقایان محیی تولیت، آراسته و میرحسینی می خوانند. ساعت یازده و نیم به هتل خودمان برگشتیم.

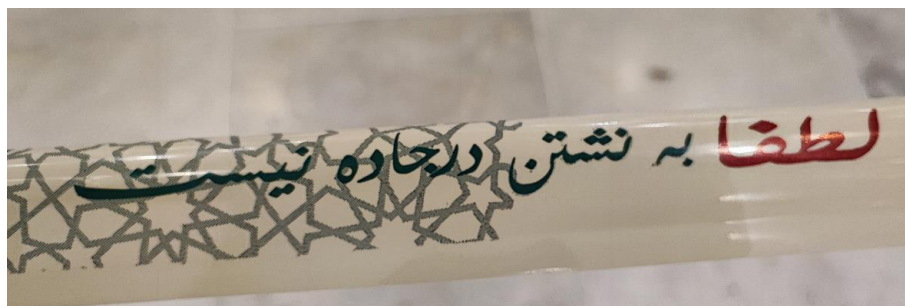




پنج شنبه ۲۴ خرداد ۱۴۰۲، صبح تا ساعت ده مشغول مطالعه بودیم. همراه آقای معراجی و عابدی بعثه مراجع رفتیم. این روزها چند بار در باره کتابخانه دیجیتال و هوش مصنوعی با دوستان گفت‌وگو می‌کردیم. جلسه ای گذاشتیم و من گزارشی از وضع کتابخانه خودمان، و نیز کتابخانه دیجیتال در قم دادم. آقای معراجی و عابدی و همین طور آقای آذری جهرمی و آقای فرتوسی بودند. آقای آذری دوست داشت کاری برای توسعه اطلاعات مربوط به شیعه در فضای هوش مصنوعی انجام شود. راهمایی را پیشنهاد می‌کرد. صحبت‌های خوبی بود، گرچه به پیشنهاد مشخصی نرسیدیم و قرار شد ادامه بدهیم. ظهر شد و نماز را در بعثه آیت الله سیستانی با آقای سیدان خواندیم. ناهار هم همانجا بودیم. آقای دیباجی هم که از کویت آمده بود، سر سفره بود و صحبت های شوخی و جدی شد. یادی از شیخ علی تهرانی و .. امروز آقای شهرستانی گفتند، صبح که با همراهانشان حدود سی نفر در حرم بودند، مأموری نزد آنها آمده می گوید ایشان بیاید. آقای شهرستانی به او گفته بود که من اینجا هستم اگر کسی با من کار دارد اینجا بیاید. اندکی بعد، کسی آمده و گفته همین جا بایستید. بعد هم دوباره مأموری آمد گفت، چرا اینجا ایستاده اید، گفتیم خودتان گفتید. گفت: بروید. این هم بعد از داستان فرودگاه یک مورد دیگر است. شنبه قرار است سفیر عربستان به ایران برود. تا به حال تلاشها برای بازگرداندن آقای محمد جواد شبیری به جایی نرسیده است. عصری یکی دو ساعتی خوابیدم. ساعت چهار تا شش و نیم مطالعه و اصلاح مقاله بود. یک قدری هم این چاپ دو جلدی جدید انساب الاشراف را نگاه کردم. کار تازه ای است. حتما باید مرور کرد. شش و نیم به طرف مسجد النبی (ص) رفتیم. نماز مغرب و عشا را خواندیم. سفره های افطاری متعددی بود. شب جمعه است و معلوم است عده ای پنج شنبه را روزه می گیرند. از در شمالی مسجد خارج شده تاکسی گرفتیم و به سمت خیابان ابوذر رفتیم. مکتبه دار الزمان. نیم ساعتی تا عشاء وقت بود. گشتی زدیم. من هفت هشت عنوان کتاب گرفتم. جمعا ۲۸۵ ریال. اخبار جدید ایران همچنان بحث حجاب اجباری است. افغانی های جدید که به ایران آمده اند، کمی در حجاب باز تر هستند. دیدم تهدید کرده اند که آنها را اخراج خواهند کرد. در دانشگاه هنر هم سروصدای حجاب بلند شده است. درباره دانشگاه تهران هم باز مسائل تازه ای در این باره رخ داده است. سر عشاء کتابفروشی را بستند. تاکسی گرفتیم و به هتل اندلس رفتیم. شام را آنجا خوردیم. بعد هم گعده بود که شامل دعای کمیل و چندین روضه بود. تفریحش فقط شوخی های آقای تولیت است. نوه حاج اشراف کاشانی که صدای خوبی دارد. چند سال پیش هم مشکلی پیدا کرد. همزمان هم روضه خوب می خواند و هم شوخی های تند و تیز دارد. ساعت یازده و نیم به هتل برگشتیم.



روز جمعه ۲۶ خرداد ماه ۱۴۰۲. صبح تا ساعت یازده مشغول مطالعه و اصلاح مقاله بودم. گاهی هم خبر خوانی و گشت زنی در کانال‌ها. ساعت یازده به بعثه مراجع رفتیم. مستقیم به دیدار بعثه آیت الله سبحانی رفتیم که آقازاده ایشان علیرضا آنجا بودند. همین طور آقای رضوانی، آقای پور محمدی امام جمعه مراغه و نماینده خبرگان، آقای حیدری امام جمعه موقت اهواز و او نیز نماینده خبرگان، و دوست ما آقای هادی به. آقای سیدان هم آمدند. آقا سید محمد شبیری هم بودند. بحث مفصلی در باره روح و جسم و جن و مانند اینها شد. من از ایشان پرسیدم که آیا در قرآن و احادیث نظریه ثنویت جسم و روح هست؟ این یک نظریه یونانی است. ایشان گفتند اجمالا از روایت بدست می‌آید که این دوئیت هست. حضرت آقای سیدان رفتند. نمی‌دانم این نکته را جایی نوشتم یا نه، روی نوارهایی که در راههای داخلی مسجد النبی گذاشته‌اند، یک جمله هم به فارسی هست که سالیان است می‌بینم. عبارت این است: «لطفاً به نشستن در جاده نیست» خواسته است بگوید، لطفاً در راه نشینید. عکسش را می‌گذارم.





آقای سبحانی برای ناهار دعوت کردند. گفتم آقای جهرمی هم آمد. تا حوالی دو و نیم بودیم. بحث زیادی در باره رسانه ها شد. آقای جهرمی دیدگاههایش را توضیح داد. قدری هم آخر کار با آقای حیدری صحبت کردند. بعدا اتاق آقای جهرمی رفتیم. قدری در باره هوش مصنوعی و کارهایی که باید انجام داد و آنچه در این باره از قم می آید صحبت کردیم. ساعت سه و نیم از هتل درآمدیم. خسته بودیم. باید قدری می خوابیدیم تا مغرب برای نماز و زیارت عازم شویم. ساعت شش و نیم بود که همراه با آقای معراجی و آقای عابدی عازم حرم شدیم. از باب مکه وارد شدیم. قبل از آن روبروی بقیع، زیارت نامه ای خواندیم. داخل مسجد شدیم. جایی مستقر شدیم. نماز مغرب را خواندیم. بعد از اندکی نماز عشا را هم خوانده و بیرون آمدیم. در این فاصله زیارت نامه حضرت رسول و فاطمه زهرا را خواندم. برای دوستان دعا کردم. هتل آمدیم. با ماشینی که آقای معراجی گرفته بود، راهی هتل اندلس شدیم. کمی ماندیم و از آنجا به مکتبه جریر رفتیم. این خیابان یکی از بهترین و شیک ترین خیابانهای مدینه است. جای مکتبه هم عوض شده و در ساختمان جدید و بسیار بزرگی مستقر شده است. بخشی از طبقه دوم کتابفروشی بود. جریر ناشر است، همزمان لوازم التحریر و کامپیوتر و وسائل دیگری هم دارد. چیزی در مایه شهر کتاب، و به مراتب مفصل تر. بسیاری از وسائل بازی و غیره هم هست. یکی دو ساعتی بین کتابها گشتیم. بخش رمان از همه مفصل تر بود. من حدود ده عنوان کتاب انتخاب کردم. تعداد سعودی‌های شلواریپوش از نسل جوان زیاد شده است. زنان هم لباس بلند خود را دارند، اما کما بیش رنگی شده است. درآمدیم. برای شام به طازج رفتیم که از قدیمی‌ترین رستورانهای سعودی است. جوجه هفده روزه دارد. هر دستی را قدیم ۱۸ ریال می‌گرفتیم و امسال ۴۰ ریال گرفتیم. خلوت هم بود و دوستان می‌گفتند بسا گرانی سبب خلوتی شده است. درآمدیم. ساعت دوازده گذشته بود، اما خیابان مملو از ماشین و ترافیک بود. به

زحمت از آنجا درآمده و به هتل آمدیم. آقای نائینی هم همراه ما بود.



امروز شنبه ۲۷ خرداد ۱۴۰۲. تا ساعت ده مشغول کار بودم. بعد به بعثه آیت الله سیستانی رفتیم. من سری به آقای جهرمی زدم و گفتگویی شد. نزد آقای شهرستانی آمدم. شلوغ بود. اغلب مهمانانی از کشورها و کاروانهای دیگر می آیند. امروز دوستان تازه ای هم رسیدند. از جمله آقای خفاف از لبنان. بعد با آقای معراجی و آقای عابدی به سمت مرکز بحوث و دراسات المدینه رفتیم. سر ظهر رسیدیم. بسته بود و هیچ نشانی از باز شدن مجدد نبود. چند روز قبل هم که آمدیم گفت اینجا در حال تعطیلی است. نمی دانم برای همین بود یا نه. از آنجا به سمت کتابفروشی های دانشگاه مدینه رفتیم. با گوگل مپ. گاهی هم اشتباه می رفتیم. بالاخره خیابان کنار دانشگاه را دیدیم. کتابفروشی های متعددی هم آنجا برابر دانشگاه و هم در خیابان پشت و موازی آن خیابان بود. فاصله بین نماز ظهر و عصر وقت استراحت است. یک کتابفروشی با نام المكتبة النصیحة باز بود. گفت ده دقیقه وقت دارید. من کتابهایی جدا کردم. دوستان هم. ۳۸۵ ریال کتاب خریدم. پرداخت کردم. دو عروسک کوچک هم برای مها، نوه ام، خریدم. یک کسی هم آمد. کتابهای انتخابی را دید و تعریف کرد. خیلی فضول بود. وقتی فهمید از ایران هستیم از خدا خواست ما را هدایت کند! کلا دانشگاه مدینه مرکز تربیت داعشی و سلفی است. آثاری هم که از آنجا در میاید همین است. این ولی عهد اگر می خواهد سعودی را درست کند، اولین کارش باید تعطیل کردن این دانشگاه مدینه باشد. آن را تبدیل به دانشگاه اقتصاد و مدیریت کند. جالب است ناشرانی هم که اینجا بودند همه کتابهایشان با



همین مزاج سلفی بود. همه چیز دفاع از سلف. همه ردیه نویسی. اینها به مقابله با تمام عالم می پردازند. علم دنیا برای آن ها کشک است و هرچه در احادیث آمده درست است. کتابها را برداشته و ساعت دو بود به هتل رسیدیم. در راه بنزین هم زدیم. لیتری ۲/۳ ریال است. هر ریال امسال ۱۴۰۰۰ تومان است و عملاً بنزین که در ایران فعلی، سه هزار تومان است اینجا سی هزار تومان است. برابری ریال و دلار، نسبت به سالهای گذشته تغییری نکرده اما جنس ها خیلی گران شده است. امروز عصر فقط بیست دقیقه خوابیدم آن هم چند بار از سروصدا بیدار شدم. ساعت چهار و نیم رفتم پایین. آقای بوشهری از دوستان علی آقای جواهری ما آمد. با هم ماشین گرفته به سمت ایستگاه قطار رفتیم تا موزه را ببینم. در ضمن درباره برنامه های آتی مربوط به سنا یعنی برنامه کتابداری کتابخانه های تخصصی در قم صحبت کنیم. وقتی رسیدیم، معلوم شد موزه ایستگاه قطار تعطیل است. گفتند صبح باز بوده اما عصری بسته است.



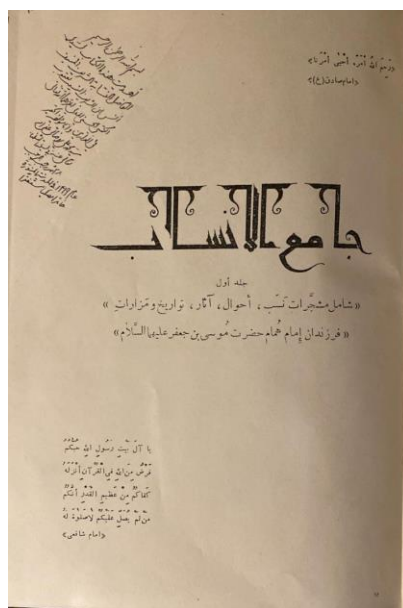
در حالی که در وبسایتشان نوشته بود تا ساعت ۹ شب باز است. کارهای ما بهتر از این نمی شود. جمعیت قابل توجهی از زائران ترک و هندی آمده بودند. ترکها اینجا را از خودشان می دانند و فراوان می آیند. هندی ها هم به نظرم، یک سابقه ذهنی از کشیدن این راه آهن در تاریخشان دارند. آنها خیلی کمک کردند. یعنی زمان عبدالحمید کمک کردن به این راه آهن، کمک کردن به حفظ خلافت عثمانی بود. به هر حال همه ناراحت برگشتند. ما هم قدم زنان به سمت مسجد غمامه

آمدیم. نماز تحیتی در آنجا خواندیم. آنجا ایرانی‌ها و ترکها فراوان بودند. قیافه این مسجد یعنی معماریش شبیه کارهای عثمانی است. از آنجا به کتابخانه حرم رفتیم. همزمان با دوستان صحبت می‌کردیم. ساعت شش و نیم داخل مسجد شدم. نماز ساعت هفت و بیست دقیقه شد. بعد از آن عشا را هم خواندم و به هتل برگشتم. از دیشب و امشب، مسجد النبی به نسبت قبل از آن کمی خلوت شده است. درست هفته قبل مثل چنین شبی به فرودگاه امام آمدیم و صحبت هم به اینجا رسیدیم. در غیاب من آقای معراجی و آقای عابدی به کتابفروشی‌ها رفته‌اند. کمی مطالعه کردم، از کمر درد مجبور به استراحت شدم. ساعت نه و نیم آمدند. برخاسته، آماده رفتن شدیم. قرار بود به منزل سید انس کتبی برویم. منزلش در طریق الهجره، سه چهار کیلومتری بعد از مسجد قباست. سالهاست ایشان را ندیده بودم. با استقبال ایشان وارد منزلشان شدیم. بعد از احوالپرسی نشستیم. آقای معراجی، متن اجازه روایتی آیت الله سبحانی را به ایشان که در یک صفحه بلند بود به ایشان داد. من هم چند عکس گرفتم. قدری صحبت کردیم. شام آماده شد. یک شام عربی بسیار مفصل و عالی. بعد هم به کتابخانه ایشان رفتیم.



می گفت الان در اینجا دو دسته حکومت می کنند. دسته ای که خیلی دینی نیستند و دسته ای که بقایای قبلی هستند و بخشی از بدنه حکومت را دارند. ممکن است سالهای آتی میان اینها تعارضاتی باشد. تمایل نسل جدید به دسته اول است. شل حجایی هم رو به ازدیاد است. آقای سید انس پنج فرزند دارد که سه تای اول دانشجو و در مصر تحصیل می کنند. یکی پزشکی و یکی هندسه و دیگری را متوجه نشدم. کتابخانه بسیار بزرگی دارد. انواع چاپهای مختلف از کتابها را دارد. بخش انساب مفصل ترین بخش کتابخانه اش بود. اما در همه علوم کتاب دارد، بویژه رجال و حدیث. خودش هم آثار متعددی دارد. گفت تازگی مصر بوده و به زودی هم خواهد رفت. با احمد طیب رئیس الازهر هم رفاقت دارد. در باره رفتار بد مهندس کعکی گفت. گفت این حجازی ها، یحبون آل البیت! و هم زمان، «یُفَضِّلُونَ معاویه علی علی»، بعد هم برای یزید «رضی الله عنه» می گویند. جنس آنها همین است. دانش سید انس نسبت به کتابها خوب است. از ایشان در باره اولین ملاقاتش با ایرانی ها سوال کردم. گفتند نخستین بار آقای عباسعلی براتی را دیدم و ایشان من را به کتابخانه مرعشی وصل کرد که تلفنی با سید مهدی رجایی و سید محمود مرعشی صحبت کردم. بعدا آقای روضاتی را دیدم. دو سفر آمد. بعد آقای قاضی عسکر و باقی دوستان را. آقای روضاتی کتاب جامع الانساب را به وی اهدا کرده بود که عکسش را داد:





حوالی ساعت دوازده بود که با ایشان خداحافظی کرده و برگشتیم. در پیدا کردن راهها اغلب از گوگل مپ و راه یاب او استفاده می کنیم.

روز یکشنبه ۲۸ خرداد ماه ۱۴۰۲ تا حوالی ساعت ده و نیم مشغول مطالعه بودم. بعد از آن با آقای معراجی مجدداً به مرکز بحوث و دراسات المدینه المنوره رفتیم. خوشبختانه باز بود. من نواقص مجله شان را خریدم. آقای معراجی هم سه چهار کارتن کتاب خرید. ظهر شده بود. به هتل برگشتیم.



همراه آقای عابدی به هتل اندلس رفتیم. تا نزدیک دو آنجا بودیم و به هتل خودمان برگشتیم. باز هم یادداشت‌های توهین‌آمیز به آقای شهرستانی توسط افراطی‌های قم به خاطر این که در بعثه ایشان کسانی مانند آقای آذری و بنایی هستند نوشته شده است.



از امروز داستان اجاره یک موقوفه بزرگ به نام عروس خاموشی، رئیس سازمان اوقاف، که وحید اشتری گزارش آن را طی پانزده توییت نوشته سر زبانها افتاده است. گروههای مختلف علیه هم افشاگری می‌کنند. اثری هم ندارد. خامی دیگران است که فکر می‌کنند این حرفها اثر دارد. خودشان را گرفتار مشقت می‌کنند، اغلب چیزی ته‌اش نمی‌ماند. همه حرام‌های زمان قبل حالا به سمت حلال شدن پیش می‌رود. این هم که دوازده نفر تا پانزده نفر در کرج به خاطر خوردن متانول در مشروبات الکلی ساختگی مرده‌اند، فاجعه بزرگ است، اما یک عدد است. به قول آن شخص.

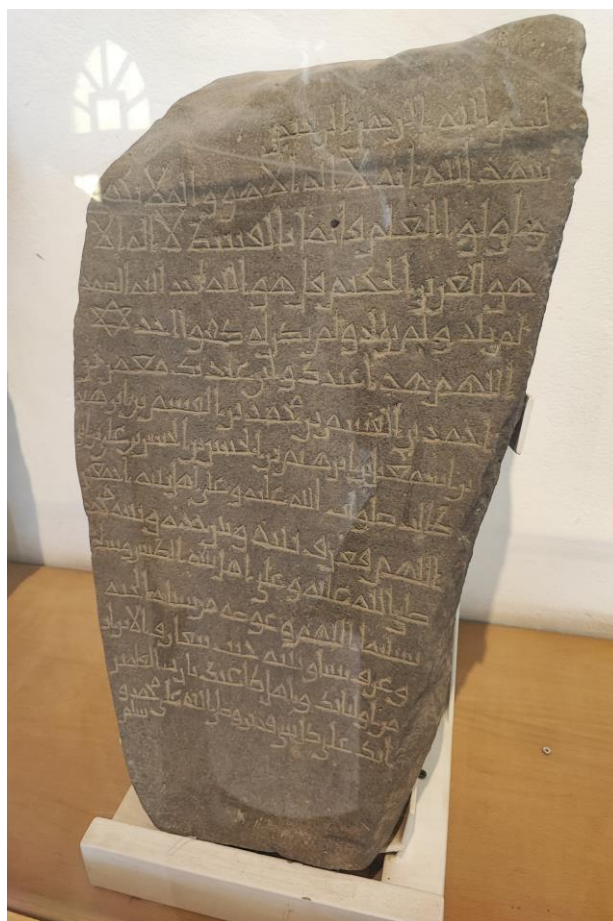


عصری یک ساعتی استراحت کرده خوابیدیم. حوالی چهار و نیم برخاسته آماده شدیم. تاکسی به ۱۵ ریال گرفتیم که ما را به خیابان رفیفة الانصاریه که کتابفروشی ها در آن است و نزدیک دانشگاه اسلامی مدینه است برساند. راننده موریتانیایی بود. می گفت کشورش صحرایی و خشک است. سی سال است که اینجا است. به جز خیابان های اصلی که به نام آل عبدالعزیز و اینهاست، تمام خیابان های این شهر گویی به اسم چهره های مشهور انصار از زن و مرد است. این فی حد نفسه کار جالبی است. به مکتبة الراوی رسیدیم. نزدیک دانشگاه است. ما باید ساکت باشیم و کمتر حرف بزنیم. تعدادی کتاب انتخاب کردیم. یک کتاب سه جلدی شرح حال جلال الدین سیوطی بود. کتابی در باره شرق شناسی در اسپانیا از یک سعودی. و آثاری دیگر. کتابهای من ۶۷۰ ریال سعودی شد. خیابان فرعی بود و کتابفروش که جوانی از کردهای سوریه بود، ما را به خیابان اصلی رساند که آسان تر ماشین گیر بیاید. یک راننده مصری که مهندس بود و در راه گفت که شرکتی داشته اما طرف سعودی همه اموال را بالا کشیده و حالا به کرایه کشی افتاده، در ازای ۱۵ ریال ما را هتل رساند. گفت زنش از شرفاست و مردم مصر هم اهل بیت را دوست دارند. همه اش می گفت این خراسان چه خبر بوده که این همه محدث از آن برخاسته است. کتابها را گذاشتیم و به سمت حرم رفتیم. تا نیم ساعتی بعد از نماز مغرب بودیم. هم زیارت و هم نمازهای مستحبی. بعد هم نزدیک بقیع زیارتی خواندیم و آمدیم. شام را هتل بودیم. حوالی ساعت ده به بعثه آیت الله سیستانی رفتیم. به گعده شبانه دوستان رسیدیم. باز به هتل خودمان برگشتیم. حوالی ساعت یازده با آقای معراجی و آقای عابدی به سمت هتل اندلس رفته، آقای نائینی را هم برداشته به مسجد قبا رفتیم. سه ربعی در مسجد قبا بودیم. نماز و قرآن. از آنجا به سمت احد و مزار شهدای احد رفتیم. تقریباً دوازده کیلومتر راه بود که عمده اش حالا به اسم طریق ملک عبدالله است. به اسم چهار خلیفه هم چهار طریق یا اتوبان در مدینه نامگذاری شده است. مسجد بزرگی اینجا در احد ساخته اند. (در حسرت ساختن یک مسجد در مرکز تهران مانده ایم). این یکی از دهها مسجد بزرگی است که در این سالها ما دیدیم که در اینجا ساختند. زیارت خواندیم. چند دقیقه فیلم از فضای جنگ خندق ضبط کردم و روی کانال کتابخانه تاریخ گذاشتم. ساعت نزدیک دو بود که برگشتیم. حالا هم مشغول نوشتن این سطور هستم. بروم بخوابم. آقای معراجی خبر دادند که کار آقای شبیری درست شده و در پرواز است. هماهنگ شده بود که دو سه نفر از بعثه به استقبال بروند. مداخله وزیر خارجه سبب برگشت ایشان به مکه شده است. امشب این خبر هم منتشر شد که جمعا هشت نفر از زائران ایرانی تاکنون در مدینه و مکه درگذشته اند که مشکل عمده آنها قلبی و ریوی بوده است.



دوشنبه ۲۹ خرداد ماه ۱۴۰۲. تا ساعت یازده در اتاق مشغول مطالعه بودم. پس از آن آماده شده به بعثه آیت الله سیستانی رفتیم. سری به آقای شهرستانی زدم. بعد دیدن آقای دیباجی رفتم. ناهار را در طبقه همکف رفتیم و با دوستان بودیم. بعد از آن به هتل برگشتیم. بالاخره آقای محمد

جواد شبیری وارد مدینه شد. گویا آخرین پرواز بوده و حتی باز هم چندین ساعت معطلی داشته است. هیچ معلوم نشد برای چه این قدر معطلش کرده اند. شاید هماهنگی نشده بوده است. ایشان را در هتل دیدم. گفت اصلاً دلیلش را به من نگفتند. قدری استراحت کردیم. ساعت پنج با آقای عابدی پیاده به سمت مسجد غمامه رفتیم. بعد هم به سمت موزه راه آهن رفتیم که شنبه هم رفته بودیم و بسته بود. آقای خاقانی و آقای یوسفی غروی هم آمدند. بازدید یک ساعته از موزه داشتیم. بهترین آنها کتیبه های سنگی یا سنگ قبرها و یادگار نویسی هایی بود که روی کوهها بوده و آورده اند. نمونه خط های مسند یمنی و شمالی و لحيانی بود. چندین سنگ قبر از سادات حسنی و جعفری هم از قرن چهارم بود. موزه بسیار خوبی است. با این که قبلاً هم دیده بودم، باز هم لذت بردم. چند سالی است این سنگنبشته ها که چیزی بین کتیبه و سنگ قبر است، در جزیره العرب فراوان یافت شده و تعدادی محقق روی آنها کار می کنند. برخی از قبل از اسلام با خطوط مختلف و شماری از بعد از اسلام است.







پیاده به سمت مسجد النبی رفتیم. در راه کسانی خرما می دادند. گرفتیم. من همچنان غالب وقت ها ماسک می زنم. برای وضع ریه ام که خیلی خوب نیست. نتوانستیم داخل مسجد شویم. بیرون در سمت قبله نشستیم. نماز مغرب و عشا را خواندیم. تا بعد از هشت بودیم. به آرامی برخاسته در راه چند عکس از گنبد سبز حضرت و مسجد گرفتیم. امشب بخشی از اذان را هم در کانال تلگرامی گذاشتم. عکسهای زیادی هم از موزه گذاشتم. سعی ام بر این بود که دیگران را هم شریک در این سفر کنم. امیدوارم سودمند باشد. به هتل آمدیم. آقای معراجی هم آمد. با هم شام

خوردیم. مدیر کاروان ما شخصی به نام آقای علی کشتکار است. چند کارمند هم دارد. پزشک کاروان ما آقای دکتر آقا حسنی است. یکی از کارمندان ایرانی هتل، شخصی به نام آقای زارع بود که گفت ساعت ۶۷ دانشجوی من در قم (دانشگاه آزاد، رشته حقوق) بوده است. بعد از شام چمدان را آماده کرده بیرون گذاشتیم. امشب یا صبح اینها را می برند و ما هم فردا شب با قطار به مکه خواهیم رفت. تا این لحظه عمده گرفتاری ما در اتاقها، ساس است که بسیاری از زائران را اذیت می کند. این نگرانی در بیشتر هتل ها هست و از جمله در هتل ما و اتاق ما هم وجود دارد. خدا کند همراه وسایل حاجیان پایش به ایران نرسد. تویتر وزارت حج و عمره سعودی اعلام کرد حدود دو میلیون حاجی از ۱۶۰ کشور در حج امسال حضور دارند. (آخر حج اعلام کردند یک میلیون و هشتصد هزار نفر است). دو شب گذشته حس کردم که امام جماعت همان حدیفی سابق است، کسی که به خاطر سخنان تندش علیه شیعه، در زمان حضور هاشمی در اینجا، از امامت مسجد توسط ملک عبدالله عزل شد. صدا همان یا شبیه همان بود، قدری پیرتر شده بود. بسم الله هم آهسته سر حمد می گفت که تا آنجایی که خاطریم هست او استثناً این کار را می کرد و از امامان دیگر جماعت اینجا کمتر شنیده بودیم.



امروز سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۲، تمام صبح را مشغول نوشتن یادداشتی در باره آینه پژوهش بودم که باید در دویستمین شماره آن منتشر شود. امیدوارم به کارشان بیاید. عنوانش «آینه داری» است. انصافا آقای مهدوی با مدیریت این مجله در طول سالیان و این اواخر با کمک فرزندش اسماعیل، سهم بزرگی در انتشار دانش حوزوی و نقد آن داشته است. ساعت ده و نیم تا یازده و نیم خوابیدم. سپس برخاسته وضو گرفته، برای آخرین زیارت عازم مسجد النبی (ص) شدم. تا ساعت

## سفرنامه حج تمتع ۱۴۰۲ ♦ ۳۵

یک آنجا بودم و برگشتم. ناهار صرف شد. حالا کم کم باید آماده رفتن شویم و من همچنان مشغول تکمیل یادداشت مزبور هستم. ساعت چهار بود که عازم هتل اندلس محل اقامت اعضای بعثه آقای سیستانی شدیم. قرار است با اتوبوس عازم مسجد شجره شویم. مسیر از کنار مسجد قباست و هتل اندلس در همان حوالی شارع امام علی (ع) و به هر روی در منطقه عوالی است که به سمت قبا و جنوب مدینه است. خیلی زود به شجره رسیدیم. مسجد چندان شلوغ نبود.



طبق قاعده باید تا مغرب می بودیم، نماز را می خواندیم و حرکت می کردیم. اما چون قرار است با قطار برویم، قدری زودتر، درست سر مغرب راهی ایستگاه قطار شدیم. تقریباً جمع دوستان

بودند. سه اتوبوس، از جمله اتوبوس ما مسیر را اشتباه رفتند و ما را به سمت مرکز تعمیر قطارها جایی در وسط بیابان بردند. تا متوجه شوند، کلی زمان گذشته بود. به زحمت نزدیک ساعت ۹ به ایستگاه رسیدیم. چک گذرنامه ها و بلیط و نماز همه سریع انجام شده و سوار شدیم. چند سالی است این قطار به راه افتاده، و این اولین باری بود که ما آن را تجربه کردیم. همچنان، همه حجاج ایرانی با اتوبوس منتقل می شوند. شاید قطار ظرفیت همه حجاج را ندارد. در واقع بهتر است بگوییم چیزی در این باره نمی دانم. چه ایستگاه بزرگی. بسیار زیبا و شکیل.





ساعت نه و چهل دقیقه حرکت کرد. بسیاری از صندلی‌ها دست کم در دو سه واگن اطراف ما جای خالی داشت. سرعت قطار تا ۳۰۰ کیلومتر در ساعت رسید و من چند نوبت این عدد را دیدم. سفر دو ساعت و بیست دقیقه طول کشید. این قطار اول جده می‌رود، سپس از آنجا عازم مکه می‌شود. سخت گرسنه بودیم. چون از ساعت ۵ حتی یک بطری آب نیافته بودیم. پیاده شدیم و با همه آشفتگی که کم و بیش در کار نقل و انتقال بود، راهی هتل میدان که محل اقامت ما خواهد بود، شدیم. جایی کنار مسجد قطری. نزدیک هتل البلد الطیب که متعلق به بعثه جمهوری اسلامی ایران است. شامی دادند و ما هم غسل کرده برای اعمال راهی مسجد الحرام شدیم. ۲۰ ریال برای چهار نفر. از سمت باب عبدالعزیز، منطقه اجیاد که ورود و خروج از زیر زمین است پله‌ها را بالا آمده، وارد مسجد شدیم. خدای من. اینجا هم تمام مسیرهای رفت و آمد را جدا کرده‌اند. موانع زیادی گذاشته و با آنها مسیر کشی کرده‌اند. فقط کسانی که حوله احرام دارند اجازه رفتن به کف مسجد برای طواف را دارند. ما را به سمت دری که به مسجد می‌رفت راهنمایی کردند. وارد شده، نماز تحیت را کف مسجد خواندیم و طواف را شروع کردیم. شلوغی معمول بود و طواف ما سه ربع طول کشید. نماز طواف را با زحمت خواندیم. خدا داند که بعد از بازگشت از منی اینجا چه خبر خواهد بود. سپس به سعی رفتیم. طبقه زیرین که طی ده سال گذشته برای عبور مرور آماده شده است. در طبقه موازی یا همان ارضی، سیل جمعیت در حال سعی بود. ما هم نیت کرده حرکت کردیم. ساعت یک و نیم وارد مسجد شدیم و دو ساعت بعد سعی را هم تمام کردیم. می‌دانستیم اگر برای نماز صبح بمانیم، برای برگشت، اقلاً باید بیش از یک ساعت معطل شویم. سیل جمعیت بود که به تدریج وارد مسجد می‌شد. ما از سمت سعی خارج شده به جایی که اتوبوس‌ها بودند رفتیم. سیستم عجیبی برای اتوبوس‌ها هست. برای بیشتر کشورها، اتوبوس‌هایی طراحی شده که هر کدام به یک مسیر می‌روند و شما باید شماره آن مسیر را بدانید. اول اتوبوس‌های مشترکی شما را به جایی که در منی طراحی کرده‌اند می‌برد. از آنجا باید خط خودتان را پیدا کنید و به هتل محل اقامت بروید. در سعی برای ما نکته جالب این بود که برخی در لاین مخالف، از کنار جمعیتی که در حال رفتن از مروه به صفا بودند حرکت می‌کردند. دقت کردیم، دیدیم از کاروان خودمان هستند. ظاهراً این به دلیل فتاوی برخی از علما است که احتیاطاً سعی در بخش توسعه‌یافته‌ی سعی را جایز نمی‌دانند یا به هر حال توصیه به احتیاط دارند. هرچه بود کار عجیبی بود. به هر روی، ما با یک اتوبوس به منی رفتیم. بعد با خط یک که به سمت مسجد قطری می‌رفت عازم هتل شدیم.



ساعت پنج بود که در هتل بودیم. یک زائر ایرانی که در اتوبوس ما بود، ما را راهنمایی کرد. او گفت ۲۳ روز است در مکه است، و هنوز حوله احرام داشت. علتش را سوال کردم. گفت به دلیل این که بتوانم وارد مسجد الحرام شده و طواف مستحبی انجام دهم! هر شب کارم همین است. گفتم عزیز دلم، این کار را کرده اند که کسانی که طواف واجب دارند راحت باشند. گفت خوب اگر نپوشم نمی گذارند بروم و خیلی ها این کار را می کنند. البته در باره زنان نمی توانند چنین کنند. متوجه شدم که ما ایرانی ها در این جهت خیره هستیم. راستش اصلا مسجد الحرام برای نماز جماعت هم نیست، نه این که نشود خواند، اما در اصل اینجا برای طواف است. در هیچ مسجد دیگری نمی شود طواف کرد. پس نباید مردم را تشویق به آمدن نماز جماعت در اینجا کنند. در حالی که سعودی ها شکوه اینجا را علاوه بر طواف به نماز هم می دانند و لذا آن را هم اصلی می دانند. وقتی ما از مسجد بیرون آمدیم، سیل جمعیت به طور شگفتی به سمت مسجد می آمد. در مسیر کتابخانه مکه المکرمه را دیدم که همان مولد النبی (ص). خوشبختانه هنوز تخریب نکرده اند.



برنامه اتوبوس ها هم تا جمعه خواهد بود و پس از آن به خاطر شلوغی شهر، اتوبوس ها تا دو سه روز بعد از اعمال جمع آوری می شود. این هم خبر همان دوست ایرانی بود که در اتوبوس او را دیدیم. محل اقامت ما هتل میدان، هتلی نسبتاً شیک و اصلاً و ابداً قابل مقایسه با مدینه نیست. مکه شهری به مراتب بزرگتر، با هتل های بسیار فاخر، و البته محلات قدیمی بسیار قدیمی و مفتضح و کثیف است. همین دیشب که وارد شدیم، و با اتوبوس از ایستگاه تا هتل آمدیم، همچنان نگاهم به کوچه هایی بود که هیچ فرقی با گذشته نکرده و اغلب بوی بدی هم از آنها به مشام می رسد.



امروز چهارشنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۲، دو امتحان در تهران داشتم که دوستم آقای دکتر گودرز رشتیانی به نیابت از بنده از دانشجویان گرفتند و عکس برگه ها را برایم فرستادند. تشکر کردم. صبح ساعت یازده و نیم بیدار شدیم. فکر می کنم پنج و نیم صبح بود که خوابیدیم. برخاستم، دیدم انگشت چهارم پای چپ که دیشب در مسعی کسی پایش را روی آن گذاشته و آسیب دیده بود، ورم کرده و سیاه شده است. سری به دکتر زدم. مُسکن داد و بست. نماز ظهر را در هتل خواندیم. برای نهار پایین رفتیم. آبگوشت ایرانی بسیار خوبی بود. سپس بالا آمدیم. همچنان در فرصت اضافی مشغول نوشتن مطلبی برای آینه پژوهش به مناسبت دویستمین شماره هستم که هنوز ادامه دارد. زائری که دیشب در اتوبوس دیدیم می گفت امسال برای اولین بار به تعدادی از زائران حج تمتع، اتاق مشترک زن و شوهری داده اند. این امر هیچ سابقه نداشت. گفت برای ۱۸۰۰ نفر به طور آزمایشی اتاق دونفری داده اند و البته پول بیشتری گرفته اند. به نظرم چند سالی است که دیگر در مکه خانه قدیمی اجاره نمی شود، و همه حجاج در هتل هستند. شاید هم باشد، دقیق نمی دانم. شام را در هتل میدان خوردیم و همراه آقایان معراجی و عابدی راهی هتل بعثه مراجع شدیم. خواهم گفت که اینجا، هر کشوری بعثه‌ای دارد که نمایندگی کشورش را دارد. بعثه ایران از نظر دولتی که محل اقامت مدیر حج و نماینده رهبر است، در هتل بلد الطیب است. بعثه های مراجع، در ساختمانی است که معمولا آقای شهرستانی برای دفتر و اقامت خود و همراهانش اجاره کرده و برخی از بعثه ها در آن برای این ایام دفتر دارند و روزها آنجا حاضر می شوند. محل اقامت همراهان خود آقای شهرستانی هم هست. ما هم که از همان جماعت هستیم، محل اقامتمان در هتل میدان است. فاصله اینجا و آنجا (از عزیزیه جنوبی تا شارع الامام در عزیزیه شمالی) یک ربع راه پیاده است که در طول روز ماشین هست. به هر حال، ساعت نه و نیم شب رسیدیم. گعده شبانه و شعر خوانی مدح و اینها علی الرسم بود. ساعت یازده برگشتیم. هتل ما با داشتن قریب ده (یا بیشتر) آسانسور، به دلیل شلوغی، بسیار وحشتناک و پر رفت و آمد است. این مشکل اغلب هتل ها در ساعات نهار و شام هست. این روزها یاشار سلطانی که گاه و بیگاه افشاگری های ویژه خود را دارد نوشت: «دوستانی که به حج مشرف شدند، تصاویری از بروشورهای تبلیغی تعدادی کتاب با مضمون حجاب و چادر برایم ارسال کردند که به صورت گسترده در هتل زائران پخش شده است». آنچه در یک بسته ای به ما دادند کتابی از این خانم در باره حج بود. احتمال دارد کتابهای دیگری هم در کار بوده و آنها را هم به حجاج داده اند. تصاویر آنها در عکسی که زیر توییت سلطانی آمده بود، دیده می شود که در باره عفاف و حجاب هم هست. ناشر کتابها «مکتب قرآن امام رضا (ع) است. اشکال این بود که چرا و با چه امکاناتی این کتابها چاپ شده و اصولا بحث حجاب و عفاف چه ربطی به حج دارد. به هر حال این هم در ایران گویا سروصدایی کرده است.

امروز پنج شنبه ۱ تیرماه ۱۴۰۲، از صبح قدری مطالعه کردم. ساعت ده با آقای عابدی راهی



حیّ الجامعه یا همان محله اطراف دانشگاه ام القرى شدیم. ما در عزیزیه جنوبی هستیم، اما خیابان ورودی جامعه، دست کم خیابان اصلی، در عزیزیه شمالی است. با ماشینی که برای هتل بود، به هتلی که بعثه ها در آن مستقرند رفتیم. از آنجا پیاده به سمت محل مورد نظر رفتیم. اولین کتابفروشی دار اجیال التوحید بود. یک ساعتی آنجا بودیم. کتابهای متعددی گرفتیم.



تصویر برخی را در کانال تلگرامی گذاشتم. کتابی در باره مکتب تفکیک در شیعه منتشر شده بود که جالب بود. یک نسخه بود که آقای عابدی خرید. (بعدا من هم نسخه ای گرفتیم) این کتاب و دهها کتاب دیگر از موسسه تکوین است که نوعی موسسه‌ی سلفی نوگرا برای بحثهای جدید است. از آنجا به مکتب اسدی رفتیم. قریب ظهر بود. یک ربعی چرخیدیم. من دو کتاب خریدم. یکی در باره تاریخچه مذهب ماتریدی در قرن ششم. یکی هم منابع کلامی در اندلس بود. چند نوجوان نسل سوم اسدی ها آنجا بودند. پدر را که می شناختیم هنوز هم هست و حالش را پرسیدیم. دو پسرش که هنوز با هم کار می کنند. یکی دیگر هم که نبود. و چهار طفل ده دوازده ساله که بچه های اینها بودند. سی سال است ما اینجا رفت و آمد داریم. باید دوباره هم برویم. از آنجا تاکسی گرفتیم و تا هتل میدان ۱۵ ریال دادیم. در پشت جلد کتابی که در باره تفکیک بود، آمده بود که این حرکت در برابر (آقای) خمینی درست شده است. نویسنده این کتاب، عبدالرحیم قوشتی کتابهای دیگری هم دارد و باید افغانستانی باشد. آثار فارسی را برای این کتاب دیده است. برخی از کتابهایش در نورلیب هم بود. اثری هم در باره نزاع اخباری - اصولی دارد. عصری استراحت بعد هم مطالعه. تا ساعت هشت و نیم شب که شام خوردیم و الان هم در اتاق. با مقررات سختی که برای ورود به مسجد الحرام گذاشته اند، انگیزه زیادی برای رفتن نیست مگر آن که به صورت ظاهری، حوله احرام برداریم

و داخل قسمت مسجد شویم. حتی در طبقه دوم هم علاوه بر کثیف بودن، تا فاصله پانزده متری اجازه نزدیک شدن به لبه نرده ها را برای دیدن کعبه نمی دهند. شاید این بهتر باشد که مسجد فقط برای طواف های واجب باشد. کاش نماز جماعت را هم تعطیل می کردند که اصل شلوغی ها از آن است. نمی دانم خبری از اقامه نماز جماعت در آن توسط رسول خدا (ص) داریم یا نه. اخبار ایران را هم مرور می کنیم. هر روز پلمب یک جای جدید. برای ما اهل تاریخ یک موضوع تازه برای تحقیق درست شده که تاریخ پلمب برای حجاب است. امروز گفتند یک پل عابر پیاده هم به درخواست یکی از موسسات عفاف و حجاب پلمب شده است. متوجه نشدم موضوع چه بوده است. تاکسیرانی قزوین هم سرویس دادن به زنان بی حجاب را ممنوع کرده است. اخبار سیاسی و اقتصادی هم جالب هستند. گفته شد پروازهای حجاج ایرانی که امسال به دلیل مشکل هواپیما در زمانی طولانی تر انجام می شد، با هماهنگی هایی که شده، شش روز جلو افتاده است. یعنی نسبت به تقویمی که اول اعلام کرده اند، زودتر می روند. فعلا بعد از اعمال اولیه عمره تمتع، کار اصلی ما خرید کتاب است و اغلب همراه آقای عابدی به کتابفروشی ها می رویم. گاهی هم آقای معراجی همراهمان هست، گرچه اغلب تنها می رود.





امروز به یکی از دوستان که روحانی کاروانی از اصفهان بود که علی القاعده باید ۱۸ تیر به ایران بر می گشتند، گفته شده است که سیزدهم برگردند. این، کارشان را برای اعمال بعد از منی بسیار سخت می کند. این هم نظم کشور ما. نه یک روز بلکه شش روز. بیشتر اینها تالار اجاره کرده اند و حالا باید آنها را فسخ کنند.

امروز جمعه ۲ تیرماه ۱۴۰۲. تا ساعت ده و نیم مشغول مطالعه و اصلاح یک متن بودم. خسته شدم. قرار شد قدمی بزнім. ماشین دم هتل آماده بود. به سمت عزیزیه شمالی رفتیم. یک کتابفروشی باز بود. چهار کتاب خریدم. تاریخ الخلفاء ابن ابی الدنيا، ذیل طبقات الشافعیه ابن کثیر

از مطری مورخ مدینہ، کتاب دیگری «من سب الصحابه و معاویة فامة ہاویہ»، و دیگری تقدیس الزمان و المكان فی السنۃ و القرآن. بہ سمت شرکت موبایلی رفتم. این شرکت یکی از چند شرکتی است کہ خدمات اینترنتی بہ افراد می دہد. چک کرد و گفت ہنوز دہ گیگ داری. من ہم مانند بسیاری دیگر خط سعودی گرفتہ بودم کہ بین المللی بود. یک لباس برای مہا خریدم. تاکسی گرفتہ دوازده و ربیع بہ هتل خودمان رسیدیم. نماز جمعہ را از تلویزیون سعودی می بینیم. سطح مسجد و رواق ہا ہمہ لباس احرام دارند. البتہ خیلی ہا با شورت و جوراب و کلاہ. الکی لباس احرام پوشیدہ اند تا پایین بروند. نپوشند، حق رفتن بہ آن بخش را ندارند. اسمش را باید گذاشت محرم شدن با شورت! کسی گفت گاہی چک ہم می کنند. دیشب ہم عدہ ای از ہمین هتل حولہ ہا را تن کردہ و راہی شدند. عصری ہمہ اش هتل بودم. قدری خواب و قدری ہم مطالعہ. بعد از نماز مغرب و عشاء شام خوردیم. ساعت ہشت و نیم قدم زنان بہ سمت ساختمان بعثہ ہای مراجع رفتیم. از کنار مسجد قطری بہ عزیزبہ شمالی و از آنجا از خیابان کنار دارالہادی رد شدہ وارد عزیزبہ شدیم. تا سر شارع الامام وارد شدہ و سر چہار راہ بہ بعثہ رسیدیم. گعدہ شبانہ بود. من ہم شعری از بابافغانی در ستایش امیر مومنان (ع) خواندم.

تا جہان بحر و سخن گوہر و انسان صدفت  
 گوہر بحر سخن مدحت شاہ نجفت  
 والی ملک عرب سرور اشراف قریش  
 آنکہ تشریف قدومش دو جہان را شرفست  
 شمع جمعست چو در گوشہ ی محراب دعاست  
 آفتابست فروزندہ چو در پیش صفت  
 نغمہ ی مہر علی از دل پر درد شنو  
 کاین نہ صوتیست کہ در زمزمہ ی چنگ و دفست  
 کن فکان امر و قضا حکم و یداللہ خطاب  
 آسمان رفعت و دریا دل و خورشید کفت  
 سامع مدح علی باش نہ افسانہ غیر  
 صدف گوہر شہوار نہ جای خزفت  
 نقد عمری کہ نہ در طاعت او صرف شود  
 گر بود زندگی خضر سراسر تلفست  
 ہر کہ گردن کشد از بندگی آل علی  
 فی المثل گر پسر نوح بود ناخلفست  
 ای سرافراز کہ از گرمی روز عرصات

خلق را سایه ی الطاف عمیمت کنفت  
حاصل بحر ازل گوهر یکدانه اوست  
صورت انجم و اشکال فلک جوش و کفت  
قرص خاور صدف گوهر اسرار علیست  
روشن آن گوهر شهور که اینش صدفست  
علم او نور شناسایی خورشید بقاست  
سر او آینه ی لو کشف و من عرفست  
نشود منبسط از بوی علی گلشن او  
حیوانی که دلش بسته ی آب و علفست  
گر خسی را بریاست بگزینند خسان  
توان در ره او رفت که قول سلفست  
فارغ از موت و حیاتم به تمنای علی  
نی ز موتم حذر و نی ز حیاتم شعفت  
شمع ایوان تو ایمن زدم باد صباست  
ماه اقبال تو ایمن ز کسوف و کلفست  
ذکر تسبیح تو مقبل بود وقت رکوع  
از کمان تیر دعای تو روان بر هدفست  
بر تو از احمد مختار صلوتست و سلام  
بر تو از مبدأ فیاض درود و تحفست  
قصر اقبال تو جایست که از رفعت و قدر  
لمعه ی شمس و قمر پرتو نور غرفست  
سوز گفتار فغانی دل کوه آبله ساخت  
این هنوز از جگر سوخته اش تاب و نفست  
تا ز نور نظر سعد برین طاق بلند  
اختر بخت تو پیوسته ببرج شرفست  
سیه از سنگ بلا باد به گرداب اجل  
روی ادبار یزیدی که چو پشت کشفست

توضیح هم دادم که بابافغانی کیست. شاعر قرن نهم و نشانی از تشیع در شیراز در آن وقت. ساعت ده در آمدیم. ماشین نبود. یک ماشین به چهل ریال گرفتند. باز هم دو سه نفری پیاده آمدند. امشب سری هم به مکتبه طيبة الخضراء زدیم که نزدیک همان ساختمان بعثه هاست و سال ۹۶ هم

از آن تک و توک کتاب می خریدم. بخشی ضد شیعه دارد که همه آثار را یک جا گذاشته است. همان سال هم همین طور بود. این هم بشدت سلفی است. از شگفتی های امشب این عکس بود که فرمانده نظامی انصار الله در مکه و مشغول اعمال حج است. این همان کسی است که عربستان پنج میلیون دلار برایش جایزه گذاشته بود که زنده یا مرده اش بدست آید. نامش یحیی عبدالله الرزازی است. و ما عشت اراک الدهر عجبا. اگر راست باشد. هیچ وقت عربستان را دشمن خود نمی شناختیم. این چیزی است که رئیسی گفت.

امروز شنبه ۳ تیرماه ۱۴۰۲. نماز حوالی ۴ صبح است. اغلب من چهار و نیم نماز را می خوانم. باز می خوابم. هشت برای صبحانه به رستوران رفتیم. کارمندان کاروان، بچه های مؤدبی هستند. اشاره کردم که مدیر کاروان ما آقای کشتکار است که همراه آقایان: گلاب، رفیعی، و حیدریان، رزاقی و پورمحمدیان کارها را انجام می دهند. آمدم اتاق. تا ده مشغول مطالعه بودم. آقای سجادی، دوست اصفهانی ما آمد. تا ده و نیم بود. بعد به سمت خیابان دانشگاه ام القری که اسمش شارع العلم است رفتیم. باز هم به همان کتابفروشی اجیال التوحید رفتیم که دل آقای عابدی را برده بود. تا سر دوازده آنجا بودیم. چندین کتاب خریدیم. مهمش کتابی در دو جلد شرح تجرید خواجه نصیر توسط یک عالم حنفی ماتریدی از حوالی ۷۸۰ ق. بود. همان وقت که عکس جلد را گذاشتم، آقای عطایی از اصفهان نوشت که مشتری است. گفتم ان شاء الله اسکن می کنیم و به شما می رسانیم. راهی غیر از این نیست. گران است. ۱۸۰ ریال و هر ریال ۱۴ هزار تومان. امروز تمام ذهن ما درگیر مسائل روسیه بود و مرتب اخبار را می دیدیم. شورش گروه نظامی ارتش مزدور - یعنی پولی - واگنر علیه پوتین. صبح ساعت ۹ بود پوتین سخنرانی کرد و معلوم شد جدی است. از ظهر به بعد تهدیدهای گروه واگنر و حالا هم که عصر است که اوضاع وخیم تر شده و اردوغان هم اعلام حمایت از پوتین کرده است. ظهر برای نهار نزد آقای شهرستانی بودیم. چند مهمان هم بودند. قدری در این باره بحث شد. سر سفره هم بحث شد که چرا کتابخانه های اینجا، کتابهای شیعه را ندارند. همزمان در نقدهایی که می نویسند از همه کتابهای ما استفاده می کنند. ساعت دو بود که به هتل خودمان آمدم. وحشتناک پای آسانسور شلوغ است. با کتابها تا طبقه پنجم رفتیم. من که از پا افتادم. آقای عابدی هم قدری ناخوش بود. تا رسیدیم خوابیدم. من هم کمی خوابیدم. اندکی هم کار کردم. نماز مغرب و عشا را خواندم. آقای امید حسینی و دوستش آمدند. قدری در اتاق آقای معراجی نشستیم. شام را خوردیم و به سمت کتابفروشی ها رفتیم. سه کتابفروشی رفتیم. من باز چند کتاب خریدم. آنها بیشتر خریدند. سری هم به بازار زدیم اما هیچ نخریدیم. عزیزیه غلغله جمعیت زوار بود. چه قدر شلوغ. تاکسی ها هم گران کرده اند. موفق شدیم یک بیست ریالی هزینه کنیم و خود را به هتل برسانیم. حالا کم کم کتابها انبوه شده و باید برایش فکری بکنیم. داستان روسیه هم حل شده اما به هر حال افتضاحی برای پوتین بود. اینجا شرق است، هر احتمالی را باید داد. از جالب ترین

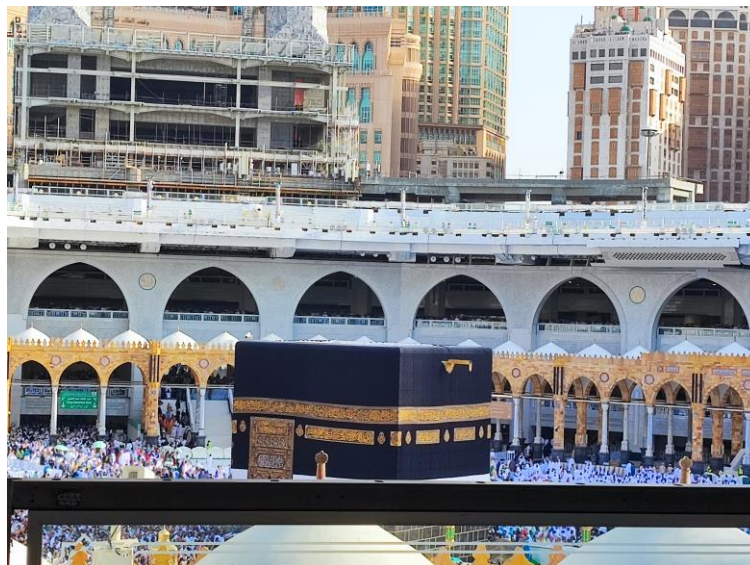


نکات امروز سخنرانی ترامپ در موسسه ائتلاف ایمان و آزادی بود. «برای سال‌ها ما در کنار هم برای خلاصی کشورمون از شر نیروهای خبیث و شیطانی که از آمریکا متنفر هستن و من واقعا معتقدم که میخوان ما رو نابود کنن، جنگیدیم ... من این اعتقاد رو دارم و شماها هم اعتقاد دارید که دشمنان ما با ایمان و آزادی می‌جنگن. با دانش و اعتقاد، با سنت‌های تاریخی، با قانون و دموکراسی و با خود خداوند قادر مطلق می‌جنگن! این جنگی نیست که اونها پیروز بشن». فکر کردم چه قدر این جملات آشناست. و اما تا اینجا از خرید کتاب گفتم. بعد از این هم اگر برویم خواهیم نوشت. اما می‌خواهم عرض می‌کنم، این طریق تهیه کتاب برای کتابخانه‌های ایران نیست. این سه نفر چنین رنجی بکشند و تازه یک از هزار آثار جدید اینجا را تهیه کنند. کتاب باید مثل روال عادی دیگر کارهای تجاری، وارد ایران شود. از طریق نمایشگاه یا ناشران و فروشندگان کتاب بزرگ. اما از آنجایی که سال به سال نمایشگاه کتاب ایران، بخش خارجی افت کرده، سالها هم بوده که ارتباط قطع است، بماند که اهمیتی هم به کتاب داده نمی‌شود، به اجبار ما باید این رنج را تحمل کنیم و تا انتقالش به ایران، زجر بکشیم. البته با افتخار خواهیم کشید، اما راهش این نیست.



امروز یکشنبه ۴ تیرماه ۱۴۰۲. صبحانه را اتاق آقای معراجی بودیم. حلیم (یا هلیم) از آشپزخانه مرکزی آورده بودند. طبعاً برای همه ایرانیان. تصور این که بشود حلیم برای بیش از نود هزار نفر پخت جالب است. امروز این توییت را نوشتم: «توییت های «وزارت حج و عمره» عربستان را می بینم. عکسهای زیادی از زایران در حال دعا می گذارد، اما حتی یک بار تصویر یک ایرانی را ندیده‌ام، با این که بیش از ۹۰ هزار حاجی ایرانی اینجا هستند. در فیلم های نماز مسجد النبی (ص) در تلویزیون هم همین سانسور را شاهد بوده‌ام. این چه رفتاری است؟». دیشب تعدادی عکس از هتل های اطراف و رفت و آمد خیابان گرفتیم. تا ظهر مشغول مطالعه و قدری هم خواب بودم. ناهار مهمان بعثه رهبری بودیم. در واقع از همه بعثه ها دعوت شده بود که جدا جدا دید و بازدید نباشد. ما هم با آقای شهرستانی رفتیم. کمی در ورود مشکل پیش آمد. کسی استقبال نیامده بود و سبب اعتراض ایشان شد. بالاخره درستش کردند. آقای عابدی که با من آمده بود، دم در ورودی جلویش را گرفتند که خارجی است. دو مأمور سعودی بودند. کارت می خواستند، او هم نداشت. حرف هیچ کس را هم قبول نمی کردند. به من چون لباس روحانی تنم بود چیزی نگفتند. اما او لباس روحانی نداشت و اصرار داشتند که ممکن است ایرانی نباشد. بالاخره با هزار زحمت راهش دادند. ناهار خوردیم و آمدیم. تا حالا که ساعت نزدیک چهار است، مشغول تصحیح اوراق امتحانی هستیم. آقای دکتر رشتیانی همکارم امتحان گرفت و برگه ها را به صورت فایل پی دی اف فرستاد. اداره کل گذرنامه عربستان اعلام کرد تا دیروز جمعه ۱۶۲۶۵۰۰ نفر برای شرکت در مراسم حج سال ۱۴۴۴ هجری از مبادی ورودی هوایی، زمینی و دریایی وارد عربستان سعودی شده‌اند. براساس آمار رسمی اعلام شده، ۱ میلیون و ۵۵۹ هزار و ۵۳ حاجی از طریق هوایی وارد عربستان سعودی شده، ۶۰ هزار و ۶۱۷ نفر به شکل زمینی به عربستان آمده و ۵۶ هزار و ۸۳۰ حاجی نیز از راه دریا عزم دیار مقدس را کرده‌اند. امسال حداکثر حجاج به یک میلیون و هشتصد می رسد و جالب این که کمتر مجوز به حجاج داخل داده شده است. در این بین وزارت کشور عربستان هم اعلام کرد، تبادل و مجازات‌های سختی را برای افرادی که بدون در اختیار داشتن مجوز حج وارد مکه و مشاعر مقدسه می شوند، در نظر گرفته است. عصری ساعت چهار و نیم عازم حرم شدم. طبقه اول یا مطاف اصلی را که راه ندادند. یعنی وارد مسیر شدیم چند مأموری را هم رد کردیم اما در جایی هفت هشت تا ایستاده و کنترل می کردند. ما را به بیرون راهنمایی کردند که به اجبار به طبقه دوم رفتیم. یک ساعت و نیم طول کشید که طواف مستحبی کردم. به نیت خیلی ها که عزیز بودند و سفارش کرده بودند. از همان باب اجیاد یا عبدالعزیز که رفته بودیم درآمد. آقای آذری هم بود. رفتیم و برگشتیم. تاکسی گرفتیم و هتل آمدیم. نماز مغرب و عشا را خواندیم. باز پیاده به سمت بعثه مراجع رفتیم. شام را بودم و سریع برگشتم.





امسال منهای بعثه رهبری، ۹ بعثه دیگر هست که جمعا ده بعثه می شود. بعثه آقایان: رهبری، سیستانی، مکارم، وحید خراسانی، نوری همدانی، شبیری زنجان، سبحانی، جوادی آملی، فیاض، و سید کاظم حائری. اینها رسمی هستند و سهمیه نیرو دارند. ملاک تقسیم سهمیه از قبل، از زمان آقای ری شهری بوده است. هر کدام یک تعدادی سهمیه دارند. آقای ری شهری غیر از تعداد مقلد، یک معیارهای دیگر را هم در نظر داشت. مثلا این که انقلابی باشند - مثلا بعثه آقای اردبیلی - و تقدیری از نقش گذشته آنها شود. اما نگاه کلی و الان به خصوص تأیید مرجعیت اشخاص است. این که مثلا جامعه مدرسین فلان شخص را مرجع می شناسد یا نه. آقای ری شهری خودش این تصمیم را می گرفت. شاید با جایی هم مشورت می کرد. گاهی هم موقعیت علمی خود آن مرجع حتی اگر مقلد زیادی نداشت سبب می شد بعثه به او بدهند. مثل آقای شبیری. آن وقت مقلدین آقای سیستانی، آقای فاضل، آقای مکارم، آقای وحید خراسانی زیادتر بودند. اکنون کمی وضع تغییر کرده است. اولاً باید جامعه مدرسین تأیید کرده باشد ثانياً مقلد قابل توجه داشته باشند که از روی دفترچه هایی که روحانیون، مرجع هر زائر را می نویسند معلوم می شود. به هر حال حالا بیشترین سهمیه را آقای سیستانی دارد. سهمیه یعنی این که پول فیش را نمی دهند اما پول سازمان حج را باید بدهند. اینها تعدادی از علما را به صورت اضافه بر سهمیه می آورند که معمولا خودشان فیش خریداری می کنند. گاهی خود بعثه برای آنها خریداری می کند و گاه خودشان تهیه می کنند. افرادی که به هر حال دوست دارند حج بیایند از هر راهی اقدام می کنند. برخی از اینها این پول را با نیابت، جبران می کنند. بعثه های غیر رسمی هم زیاد هستند. مانند سید صادق شیرازی، یعقوبی، شمس الدین واعظی، سید محمد تقی مدرسی که بیشتر از عراق می آیند. مراجع جدیدتر که در ایران هستند، بعثه

ندارند. چون به هر حال باید موافقت مقامات باشد. یا خودشان دنبال نکرده اند یا آنها موافقت نکرده اند. سید محمد سند هم از همین مراجع عربی جدید است که ظاهراً دنبال بعثه بوده اند اما ندارند. سابقاً بعثه مجلس اعلای عراق بوده که الان هم هست. الان نامش بعثه شهید محراب است و آقای سید حیدر حکیم آن را اداره می کند. بعثه سید سعید حکیم هم سابقاً بود که بعد از فوت ایشان تمام شد اما فرزندان ایشان امسال هم آمده اند و دفتری دارند. اخوی مرحوم سید سعید هم هستند. معمولاً هر بعثه ای تلاش می کند که سه چهار عالم شناخته شده بیاورد. معمولاً اصحاب نزدیک آن مرجع را می آورند. مثلاً در هیئت استفتاء آنها هستند. تلاش این است. مثلاً بعثه آقای وحید یا شبیری این طوری است. اما در همه وارد موارد این طور نیست. یک کاروان مستقل برای بعثه ها هست - منهای بعثه رهبری - که مدیریت خاص و روحانی ویژه دارد که سالهاست حضرت آیت الله معراجی است. اما بعثه رهبری از نظر آخوندی، سابقاً چندین تن از علمای درجه اول را می آورد. چند سالی است که نمی بینیم این قبیل افراد در بعثه باشند. امسال شاخص های فقهی بعثه آقای کعبی، آقای مظاهری کرونی و مهدوی (نحوی سابق) اصفهانی است. در حالی که زمان آقای ری شهری کسانی مانند آیات سید جعفر کریمی، ابراهیم امینی، رضا استادی، قدیری، مسعودی خمینی، غیوری، و این قبیل بودند. در بعثه آقای بهجت آقای خرازی، قرچی، و محفوظی می آمدند. آن زمان حتی مهمانانی از نویسندگان و پژوهشگران هم در بعثه بودند. مثلاً آقایان شهیدی، محمد باقر حجتی، آئینه وند، موسوی گرمارودی، حداد و برخی که گاهی فقط یک سال بودند اما به هر حال مهمان بعثه بودند. بعثه معمولاً یک هیئت علمی داشت که کارش در بین الملل بود. کار اینها پاسخ به شبهاتی است که در گفتگوها پیش می آید. سیاست امسال به نظر می رسد کاهش کارگزاران حج از خدمه تا برخی از بخش های بعثه بوده است. در مجموع گفتند هزار نفر حج گزار بیشتر شده است. وجوهات که در بعثه سابقاً مسوولی داشت امسال دیگر ندارد. کنترل سعودی روی بعثه رهبری همچنان شدید است و خارجی اجازه ورود ندارد. بعید است در دوره های اخیر وجوهات قابل توجهی به آنها برسد. علتش هم این است که رفت و آمد به بعثه ها از سوی خارجی ها ممنوع شده و کسی نمی آید. چند سالی است که این ارتباط کم شده است. البته وجوهات حجاج ایرانی اغلب توسط روحانی کاروان به بعثه رهبری یا بعثه سایر مراجع تحویل داده می شود. در بعثه نشست های علمی هم که قدیم خارجی ها شرکت می کردند، در حال حاضر با کاهش مشارکت کننده روبرو شده است. امسال که انتظار می رفت با این روابط امتیازاتی بدهند، سخت گیرتر بودند و شنیدم که جلوی برخی از نشست ها را کاملاً گرفتند. البته هنوز برای بحث از امتیاز زود است. یک مورد را خودم شاهد بودم که یک ایرانی را به تصور این که خارجی است، راه ندادند جز وقتی که بطاقه یا کارت خود را نشان داد. شاید روابط دوستی که حالا شروع شده، سالهای بعد اثرش را نشان دهد. البته وجوهات برای بعثه ها کم و بیش می رسد، الا این که شیعیان سعودی و خلیج فارس،

نمی توانند به راحتی وجوهات بدهند. امسال در روزهای آخر به حجاج داخل اجازه ورود دادند. قبلا پول خوبی می رسید و به داخل کشور منتقل می شد اما به نظر می رسد در سالهای اخیر به دلیل شفافیت مالی همه اینها تحت کنترل است. برخی از بعثه ها، وجوهات بسیار کمی دارند و گاهی مخارج همین جا هم تأمین نمی شود. اما برخی وجوهات ریالی ایرانی و یا سعودی دارند. البته رفت و آمد داخل بعثه ها هست، هرچند همه اینها کار فقهی ندارند. حالا بسیاری از سوالات فقهی با فضای مجازی و ایمیل و دیگر سامانه ها قابل حل است. اما به هر حال اهداف دیگری هم از آمدن هست. این البته کلیت ندارد، اما مواردی این طور هستند.

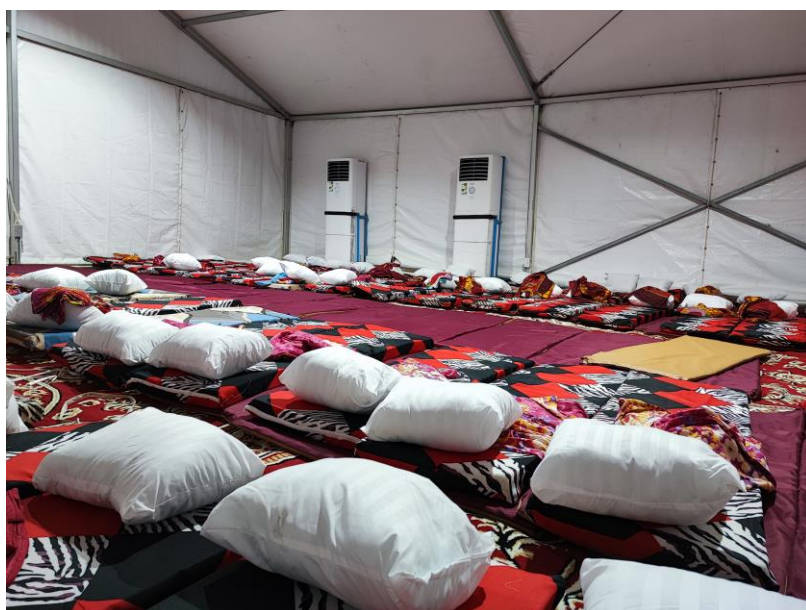
روز یکشنبه که طواف بودم، طبقه سوم هم طواف انجام می شد اما با ویلچرهای برقی که ۵۶ ریال برای هر طواف داده می شد. در آنجا اصلا پیاده نیست و همه ویلچری هستند. طبعاً شرعاً هم هیچ مشکلی ندارد. این خبر هم با این عکس جالب بود



مراسم حج از پنجم تیرماه آغاز می شود و عربستان یک هزار اسکوتر برقی را در اختیار زائران قرار داده است تا تردد آن‌ها را تسهیل کند. برای نخستین بار در حج ۲۰۲۳، سطح صدا برای حفظ محیطی آرام و راحت برای زائران، پایش و کنترل می شود. اتوبوس های برقی خودران نیز برای خدمت به زائران راه اندازی شده است. این اتوبوس ها از هوش مصنوعی، دوربین ها و حسگرهای اطراف استفاده می کنند. اینها اخباری است که در شبکه های خبری می آید. چه مقدار محقق شده و در چه سطح نمی دانم.

امروز دوشنبه ۵ تیرماه ۱۴۰۲ است و علی القاعده از حوالی ساعت دو و سه بعد از ظهر

انتقال زائران به عرفات آغاز می شود. فردا به تقویم اینجا، روز عرفه است و البته در ایران با یک روز تأخیر چهارشنبه عرفه است. من هم حالا که ساعت نه و نیم صبح است، مشغول تصحیح یک متن هستم و امیدوارم تا عصر و قبل از رفتن بتوانم کارم را انجام دهم. به هر حال وقت حرکت رسید. قدیم هر کاروانی، ماشین به تعداد افراد کاروان می گرفت. الان هتلی اقدام شده و ماشین ها یک سوم شده، هر کدام سه بار تا عرفات رفت و برگشت دارند. چندین راه تا عرفات هست که هر کدام اختصاص به حجاج کشوری یا تعدادی از کشورها دارد که فقط همانها می توانند از آن مسیر بروند و برگردند. کم کم شماری از دوستان برای محرم شدن عازم مسجد الحرام می شوند. اما من که فکر می کنم در آستانه سرماخوردگی هستم و هم اتافی عزیز هم چندین روز بلکه از اول سفر گرفتار است، نخواهیم رفت. مکه البته کمی خلوت است، اما به هر حال نیاز به استراحت هست. به شوخی به دوستان گفتیم، آن وقت ها که این استحباب را می گفتند، وقتی بود که همه خانه ها نزدیک مسجد الحرام بود. گفت، خوب آن وقت ماشین هم نبود! به هر حال نوبت ما هم رسید و به سمت عرفات رفتیم.



چادر ما در منی (قبل از همه رسیدیم).

امروز سه شنبه ۶ تیرماه ۱۴۰۲. ساعت یازده بود که به عرفات رسیدیم. چادر را یافته و وسائل را گذاشتیم. از بخش کاروان ما کسی نیامده بود. ما جایی گرفتیم که مستقیم زیر باد خنک

کولر نباشد. دوستان ما به مشکل خورده بودند و متاسفانه تا ساعت چهار صبح نیامدند. به دلیل این که در راه مانده بودند. همه اشکال این بود که اتوبوس آنها نام ایران را پشت شیشه نداشت و پلیس اجازه ورود به مسیر ایرانی ها را نداده بود و معطل شده بودند. یک ماشین دیگر هم به همین سرنوشت دچار شد. عده ای ساعت پنج رسیدند و عده ای هم طلوع آفتاب. گویا خودشان در ماشین دو بخش شده، تعدادی پیاده آمدند. ما حوالی دوازده شب با آقای هادی به به جبل الرحمة رفتیم. روی کوه پر از زائر بود. ایرانی ها اغلب بالا نمی روند، اما سنی ها برای آن شأن خاصی قائلند. سالها پیش در یکی از عمره ها من تا بالای آن رفتم. امسال اطراف آن را زیبا سازی کرده اند. چند ساختمان و برج ساخته اند و تعدادی فیلمبردار و عکاس مشغول عکس برداری بودند. یک جوری حالت توریستی به آنجا داده اند. بستنی و .... و دفاتر انواع شرکت های موبایل هم بودند. بخش زیادی از مردم موبایل بدست هستند. گشتی تا نزدیک جبل الرحمة زدیم و برگشتیم. صبح باز بعد از صبحانه به جبل الرحمة رفتیم. هم قدم زدن بود و هم تفریح. در راه بسته های اهدایی از آب و آبمیوه و کیک هم بود. غالبا اینها از مطوفی هاست که مسوولیت عرفات و منی را از نظر تهیه کردن چادر دارند و البته هزینه های بسیار گزافی می گیرند. به تدریج هوا گرم شد و برگشتیم.









تا ظهر بین خواب و قدری دعا و اینها گذشت. نماز و ناهار و کمی خواب. از ساعت سه دعا شروع شد. تا پنج و نیم. بعد از آن آقای آذری خواست سری به جبل الرحمه بزنیم. دو فرزند آقا سید محمدرضا هم آمدند. می خواستند آنجا دعا بخوانند که وقت مساعد نبود. قدری خواندند و برگشتیم. به تدریج مغرب و نماز و شام، و بحث برگشت مطرح شد. آنچه بعد فهمیدیم ابتدا ماشین های مسافران منی را که معذورین از زن و مرد هستند اجازه عبور از مسیر می دهند. اینها در مشعر وقوف اضطراری دارند. مستقیم به جمره عقبه می روند و پس از رمی از آنجا به چادرهای خود در منی برمی گردند. در این فاصله که معذورین عبور می کنند، نباید ماشین مزدلفه یا همان مشعر حرکت کند. یک ماشین رفته بود که جریمه شد. ماشین دوم ما بودیم که شاید پنجاه نفر نشسته و ایستاده در آن، ساعت ده و ربع حرکت کردیم. ماشین سقف نداشت و طبعا کولر هم نداشت و ما ساعت دوازده و نیم اجازه عبور پیدا کردیم. هلاک شدیم. بدون آب و .... مگر به زحمت که گاه اندکی فراهم می شد. جبران دیشب شد. بالاخره ساعت یک و اندی بود که وارد مشعر شدیم. همان اوایل جایی را برای ایرانیان نگاه داشته بودند. ماشین را به اجبار نگه داشته، حجاج پیاده شده و جایی را برای استراحت می گرفتند. فرش های ماشینی فراوان و ابرهای زیادی برای نشستن و خواب فراهم کرده بودند. هر کاروانی تعدادی را کنار هم می گذاشت. عده ای به خواب و عده ای به عبادت. امروز در عرفات دوستی نادیده آمد و گفت از قول همسرشان می خواهد به خاطر نوشته ها و کتابهایم از من تشکر کند. می گفت، به صرف این که در جایی که سالها تدریس کرده بود جمله ای

را علیہ ظریف برتافتہ، از تدریس محروم شده است. جالب است کہ نوه یکی از مراجع ہم کہ اینجا بود، می گفت، نوشته شما را برای ایشان می خوانم و همه اش نگران شما هستم. گفتم جای نگرانی ندارد. چه می گفتم؟ امسال حتما پیامی ہم به مناسبت برائت بوده است کہ بنده ندیدم. فکر نمی کنم از حجاج هم جز اندکی کسی دیده باشد.



امروز چهارشنبه ۷ تیر ماه ۱۴۰۲ روز عید قربان است. رسیدن از مزدلفه به چادرهای منی بعد



از خستگی های یک روز قبل، و نخوابیدن درست در شب، بسیار دشوار است. راه طولانی است. جمعیت عظیمی از مزدلفه به تدریج حرکت کرده و به سمت منی می آیند که تا هم در اقامتگاه خود بروند و هم بعد از آن برای رمی عازم شوند. صدها بلکه هزاران مامور سعودی مسئولیت حفاظت و راهنمایی را دارند. مسأله کنترل جمعیت و این که جایی اجتماع نکنند و فشاری در لابلاهی جمعیت تولید نشود، خیلی برایشان مهم است. اغلب کسانی در راه ذکر می گویند، سنی ها گاهی تلبیه می گویند. منطقه منی یک کیلومتر عرض و دو و نیم کیلومتر در طول، بین حجاج کشورهای مختلف تقسیم شده است. چادرهایی هم خارج از منی است. بخش ایرانی ها در همسایگی حجاج افریقایی غیر عربی و روبروی هم هستند. در مسیر آمدن، به تدریج این دو گروه را از هم جدا می کنند. افریقایی ها می توانند به جمرات بروند، اما ایرانی ها باید از ساعت ده به بعد بروند. این مسأله حتی قبل از فاجعه منی هم بود، اما گفته می شد که آن وقت رعایت نشد و آنها هم مدعی شدند که عدم رعایت آن سبب این ماجرا شده است. این را شنیده ام اما صحت و سقم آن را نمی دانم. ما به چادرمان آمدیم. شربت خاکشیر - که شاید دهها سال است رسم شده تا این وقت به حجاج بدهند - خوردیم، بعد هم صبحانه. آنگاه چند نفری برخاستیم تا به سمت جمرات برویم. سر راه ورود به مسیر جمرات، گفتند ایرانی ها ساعت ده بیایند. طبعاً مقصودشان حرکت کاروانی بود. ما مجبور شدیم وارد مسیر حجاج افریقایی شده و همراه با آنها به سمت جمرات برویم. این مسیر به طبقه دوم جمرات می رسد، و اگر بخواهیم به طبقه اول برویم باید در نقطه ای بین دو مسیر به سمت چپ آمده وارد مسیر دیگر شویم. همین کار را کردیم. هرچند این هم چندان مجاز نیست. به هر حال جمعیتی که از دست کم چهار راه به جمرات می رسد، همه می خواهند جمره عقبه را رمی کنند.



طبعاً بسیار شلوغ خواهد بود. ساعت حوالی هشت بود و این زمان اوج شلوغی است. رمی کردیم. گوشه ای ماندیم تا خیر قربانی ما را تلفنی به ما بدهند. در واقع ما به کسی که مسوول این کار بود، تلفنی خبر می دادیم که رمی کرده ایم و او قربانی را انجام داده خبرش را به ما می داد. بیست دقیقه ای طول کشید که تلفنی اطلاع دادند. تقصیر کردیم و از آنجا راهی مکه شدیم. چندین راه بود. ما هم قدری گرما خوردیم تا بالاخره مسیر را پیدا کردیم. وقتی هتل رسیدیم هنوز کسی نیامده بود. فقط یک دوش و افتادیم.



دمپایی های جا مانده کنار جمرات

البته فرصتی شد تا پاره ای از آنچه به یادم مانده بود اینجا بنویسم. تا حوالی ظهر خواب بودم. برخاسته نماز خواندیم. ناهاری در کار نبود. یک عدد ماست از آشپزخانه آوردیم. نان هم نبود. بیسکوییتی بود که با ماست خوردم. باز استراحتی کرده ساعت نزدیک چهار به سمت حرم رفتیم. اکنون ما باید طواف و نماز طواف و همین طور سعی صفا و مروه و مجدداً طواف نساء و نماز طواف را انجام می دادیم تا فقط بماند دو روز رمی کردن در جمرات و اصل بیتوته دو شب در منی. پیش از نماز مغرب طواف و نماز تمام شد. همه راهها با نهادن موانع (نیوجرسی از نوع پلاستیکی سخت) کنترل شده و جمعیت موج زنان و سرگردان به این طرف و آن طرف می رود. هیچ ایرانی را امروز در مسجد ندیدم. وقتی طواف تمام شد ما را برای سعی به مسیری هدایت کردند که از طبقه دوم سعی سردر آوردیم. احتیاط آن بود که طبقه اصلی بیاییم. مجبور شدیم از مسجد بیرون رفته از باب مروه با این که موانعی بود عبور کرده به قسمت پایین یا همان طبقه اول برویم. سه بار رفته بودیم که نماز مغرب شد. حوالی هشت سعی هم تمام شد. اجباراً کنار مسعی نشستیم. سنگها بسیار سرد است. هیچ زیر اندازی هم در کار نبود. نزدیک سه ربع ساعت نشستیم. حوالی هشت و چهل دقیقه اذان و پنج دقیقه بعد نماز شد. من همچنان مخالف این جور نماز جماعت خواندن در جایی هستم که اولویت آن طواف و سعی است. بعد از نماز در بخشی که به مطاف و البته طبقه همکف می رسید



باز شد. بسرعت رفتیم. فکر می‌کنم هفت دور طواف بیش از یک ساعت به طول انجامید. دیگر نه کمر مانده بود و نه پا. وقتی پابره‌نه راه می‌روی، چند برابر شکل معمول فشار به زانو و کمر می‌آید. من که این طور حس می‌کنم. البته سعی را با دمپایی بودم که دست کمی از پای بره‌نه ندارد. حس دعا خواندن در طواف بود اما سعی واقعا سخت گذشت. طواف نساء هم انجام شد. نمازش هم، و مجبور شدیم از طرف مروه خارج شویم.



چون امکان بازگشت به اجیاد نبود. آنجا البته برای گرفتن ماشین بهتر بود. نزدیک دو کیلومتر راه آمدیم تا بتوانیم ماشینی پیدا کنیم. البته وسط راه یک ساندویچ که دقیقا نفهمیدیم چیست از طازج گرفتیم. قبلا گفته ام طازج یکی از برندهای خوب و قدیمی است اما این استثنایی بود! یک ماشینی که راننده اش یمنی و آهنگر بود، قرار شد در ازای شصت ریال ما را تا نزدیک مسجد قطری برساند. صحبت دویست ریال بود. در واقع، این ایام، برای مسافرخشان اینجا، حکم بره گُشان دارد. به دلیل بسته بودن راهها بیش از سه ربع ساعت ما را چرخاند. عاقبت هم ما را در یک کیلومتری مسجد پیاده کرد. یک یمنی به دوست ما (آقای هادی به) گفته بود که این ایام ماشینی اجاره کرده روزانه مبلغی می‌دهد، و چندین برابر آن درآمد دارد. رانندگی در این هوای گرم هم بسیار سخت است. به هر روی ما با حال فکار و پای پر از درد، آرام آرام آمدیم. تنها مسکن، نوشابه بود که دو عدد را همزمان خوردیم. وقتی به هتل رسیدیم آقای هادی به گفت امروز قریب سی کیلومتر راه رفته ایم. مقصودش از وقتی بود که از مزدلفه حرکت کرده بودیم. اما حالا اعمال تمام شده بود و وقتی ما به هتل رسیدیم ساعت یک بعد از نیمه شب بود. ما باید حتما ساعت سه یعنی یک ساعت و نیم بعد، به سمت منی می‌رفتیم تا بیتوته نیمه دوم را به فتوای آقای زنجانی که متخصص حج است، درک کنیم. فکر کنید، با

این خستگی ما باید یک ساعت و نیم می خوابیدیم. دقیقاً ساعت بیست دقیقه به سه برخاسته وضو گرفته از هتل بیرون آمدیم. این هم خبری که در یکی از منابع خبری ایران آمده بود: اداره کل آمار عربستان سعودی اعلام کرد که تعداد کل زائران حج در سال جاری بیش از یک میلیون و هشتصد هزار نفر بوده است. شمار زائران خارجی حج در سال جاری به یک میلیون و ششصد هزار نفر رسیده و شمار زائران داخلی نیز ۱۸۴ هزار نفر بوده است.



مسجد خیف

امروز پنجشنبه ۸ تیرماه ۱۴۰۲. چنان که عرض کردم، ساعت سه نیمه شب به سمت منی حرکت کردیم و پنج دقیقه به چهار رسیدیم. در راه، طریق پیاده رویی که از عزیزیه به منی بود، یک لاین برای رفتن و لاین دیگر برای کسانی بود که خارج می شدند. ما چون ورودمان نیمه راه بود، در لاین مخالف رفتیم. چند سرباز بعد از کلی زحمت که برای این خیابان شیب دار کشیدیم، ما را مجبور کردند برگردیم و از جایی که آنها معین کرده بودند عبور کنیم و دوباره این راه را برویم. خیلی خلوت و فقط پیاده ها. خیلی اذیت شدیم. به او گفتم شما برای راحتی حجاج آمده اید نه آزار رساندن. وقتی رسیدیم، باید بیست دقیقه ای برای نماز صبر می کردیم. همه در اطراف جمرات نشسته بودند. نه زیر بخش مسقف، بیرون.



شب منی



فکر رفتن مسجد خیف را داشتیم که خیلی شلوغ بود. همانجا ایستادیم. نماز خواندیم. به آرامی به سمت ابتدای جمرات رفتیم تا آفتاب طلوع کند. اینجا در ضمن، انتهای ایستگاه مونوریل منی - عرفات است که دوستی گفت ویژه سعودی ها و حجاج منطقه خلیج فارس است. یاد مونوریل قُم و غم های آن افتادیم. داغمان تازه شد. ساختمان شش طبقه جمرات خیلی از مشکلات را حل کرده است. گرچه شیعیان اغلب از همان طبقه پایین رمی می کنند، اما دیگران اهمیتی نمی دهند و بسیاری به طبقات بالا می روند. بنابر این به جز صبح روز عید و ظهر روز دوازدهم ذی حجه، بقیه موارد، رمی چندان شلوغ نیست. آفتاب که طلوع کرد، به تدریج سه جمره را رمی کردیم و به سمت شهر و هتل برگشتیم. در واقع، ما از شب یازدهم، نیمه دوم را که از طلوع فجر تا طلوع آفتاب است درک کردیم و این مطابق رأی آیت الله شبیری است. آقای سبحانی هم آن را قبول دارد و امشب را همراه آقازاده ایشان علیرضا سبحانی و آقای هادی به بودیم. تعداد زیادی کارگر با کیسه های بزرگ زرد رنگ منتظر هستند کوچکترین آشغالی که در آن اطراف دیده می شود را از شما گرفته و جمع کنند. امیدوارم این وضع، تا فردا ادامه یابد تا آن منطقه که هر سال مرکز کثافات خوراکی و ظروف یک بار مصرف است، تمیز بماند. همین طور هم شد. در راه بازگشت، صبحانه در یکی از رستوران های کنار سوپری بزرگ نوری خوردیم. خیلی چسبید. از دیروز صبح چیز حساسی نخورده بودیم. آمدیم و خوابیدم. اما چه خوابی! شاید کمتر از یک ساعت و نیم خوابیدم. امروز گزارش هایی از شب حضور زنان سعودی در مسجد الحرام دیدم و شنیدم. شب عید که خلوت ترین شب است، زنان سعودی همه با لباس های سیاه همراه با بچه های خود می آیند. آنها همراه خود خوراکی آورده و برای بچه هایشان اسباب بازی می آورند. همه یکی دو سه ساعتی هستند و می روند. عنوان این



مراسم «الخلیف» است. عکسهایی از آن هم انتشار یافت. یکی از دوستان هم که آخرش را درک کرده بود گزارش داد. بعد از رفتن آنها هم توانسته بود طواف مفصلی بکند، چون بسیار خلوت بود. راستش بخشی از حج و حواشی آن حکم نوعی جشنواره و کارناوال مذهبی و دینی است. حالا هم با گرایش دولت جدید عربستان این وجه در حال برجسته تر شدن است. این که رویکرد توریستی در حال غلبه کردن است. و هر سال روز عرفه پرده را عوض می کردند. چند سالی است تعطیل کرده اند و روز اول محرم این کار انجام می شود. [امروز ۲۸ تیرماه مصادف با اول محرم ۱۴۴۵ فیلم تعویض پرده کعبه منتشر شد]



این سعودی ها که تن به هیچ تبرکی نمی دهند، اما از تکه تکه کردن پرده و بهره گیری تبلیغات سیاسی و مذهبی به عنوان تبرک استفاده کرده به مهمانان مهمشان می دهند جای تعجب دارد. سالهاست در بسیاری از موزه ها این تکه ها به نمایش گذاشته می شود که در قم هم یک مورد هست. این سنت از دوره اشراف هم بوده است. دیشب گفتند پیرمردی ۱۱۱ ساله که از کردستان به حج آمده فوت کرده است. اوائل خیلی با آب و تاب از سلامت جسمی او گفتند. به نظرم، گناه بسیاری از افراد پیرمردی که در اینجا می میرند، گردن کسانی است که اجازه می دهند اینها به حج بیایند. اینها که خودشان نمی دانند چه چیزی و چه روزهای سختی در انتظارشان هست و این چند روز اعمال چه مشکلاتی دارند. فکر می کنند فقط یک زیارت ساده مثل مشهد رفتن در پیش دارند. آن وقت در اینجا، بسیاری از آنها که در اول سرحال به نظر می آیند، یک باره زیر فشار این هوا و مسائل دیگر، اگر جانشان را از دست ندهند، سلامتی شان بسیار آسیب می بیند. تاکنون بیش از ۱۳ نفر درگذشته اند. امروز یکی از توییت های وزارت حج و عمره عربستان را ریتوییت کردم. فیلمی از طواف با دور بالا و در واقع با یک شکل هنری. این که سعودی ها قبلا این جور کارها را در حوزه



دینداری درست نمی دانستند امر واضحی است. استفاده از دوربین و فیلم و عکس بسیار گسترده تر شده است. در جبل الرحمه دوربین بدست های حرفه ای فراوان بودند. جالب است که اول حج اعلام کردند کسی حق عکس گرفتن ندارد، اما من که مخالفتی با عکس گرفتن مردم هم در طواف و هم جاهای دیگر ندیدم. در طواف متعدد دیدم که کسی به صورت زنده در حال پخش کل طواف برای طرف مقابلشان هستند. بالاخره اینها همه تبلیغ برای سعودی است. سابقا مطلقا این برنامه ها نبود و به احتمال بیشتر هم خواهد شد.



امروز در بازگشت از منی، ساعت هفت صبح، یک جوان بحرینی را دیدیم. می گفت یک گروه هفت - هشت نفری هستند. اینها با لباس غیر احرام وارد می شوند و در اینجا حج بجا می آورند، البته كفاره هم می دهند. در واقع، حالت غیررسمی دارند. پرسیدم مرحوم فخرآوی را می شناسد. کامل می شناخت. شهید کریم فخرآوی که ناشر بود و همان ابتدای جریان های بحرین، پنج شش سال قبل، دستگیر و همان شب اول، زیر شکنجه شهید شد. گفتم از رفقای ما بود. عصری ساعت پنج و ربع بود که همراه آقای آذری و فرتوسی و عابدی راهی منی شدیم. آنها باید رمی می کردند. لذا بعد از رسیدن به آنجا، ما راه خودمان را به سمت چادرهای ایرانی ادامه دادیم و آنها ماندند تا رمی کنند. چه راه عجیبی است. این سخت ترین راه برای ما بود. با آن پای پر از درد باید تقریبا نزدیک سه کیلومتر می رفتیم. محل ایرانی ها، جای خوبی در مناست. از اول مزدلفه که حجاج وارد منی می شوند، اولین جا همین چادر ایرانی هاست. منطقه هم بلندتر و مرتفع تر است. ولی از جمرات دور است. مسیر بازگشت را جوری تعریف کرده اند راه را طولانی تر هم می کنند. مرده ما به چادرها رسید و مغرب هم شده بود. افتادیم. سه شیشه شربت بزرگ خوردیم. کم کم جانی گرفتیم. نماز و

قدری هم با دوستان بودیم. شام خوردیم. معمولا شب دوازدهم تعداد بیشتری در چادرها می مانند. مقصودم بعثه ای هاست، و الا مردم که غالبا شب اول و دوم هستند. سر شب اول به مجلس فاتحه شهدای منا رفتیم. چند دقیقه نشستیم و برخاستیم. سپس سری به بخشی زدیم که حد فاصل چادرهای ایرانی و پایین مناست. از آنجا همه منا پیداست. عکسهای زیبایی گرفتم و در کانال کتابخانه تاریخ گذاشتم. کاروان های ایرانی مشغول خواندن دعای کمیل بودند. سری هم به پسر دختر عمه ام زدم که در یکی از کاروانهای ایرانی بود. سری به بازار افریقایی ها رفتیم که البته چیز زیادی از آن نمانده بود. دوستان دو سه کلاه خریدند. برگشتیم. تا ساعت یک با دوستان گفتگو کردیم. ساعت یک و نیم خوابیدیم.



**امروز جمعه ۹ تیرماه ۱۴۰۲** که روز تولد من هم بود و از طرف بچه هایم در تلگرام و واتساپ تبریک می رسید. سر اذان برخاسته نماز صبح خواندیم. باز تا ساعت هفت خواب بودم. بعد کم کم بیدار شده، صف دستشویی وقت زیادی می گیرد! هنوز چند نفری مُحرم بودند. این جماعت دوباره - روز عید - به عرفات می روند و رمی روز عید را (روز یازدهم اینجا) انجام می دهند. ما صبحانه خوردیم و تا ساعت ده گفتگو می کردیم. آقای فاضل کدکنی برخی از خاطرات خود را گفت و این که آقای میلانی ایشان را برای مقابله با تبلیغات سید ابوالفضل برقعی به قوچان فرستاد. می گفت من قبلا در رشت منبری شدم. به تدریج که منبر من بهتر شد، در مشهد و تهران، مشغول شدم و این بار

هم آقای میلانی بنده را به قوچان فرستاد. به نظرم، بنده در شرح حال برقی در کتاب جریانها، اشاره به وقایع قوچان کرده ام. ساعت ده و نیم حرکت کردیم. سه ربع راه تا جمرات بود. مسیر نسبتاً خلوت بود. ساعت یازده رسیدیم. رمی کردیم. باید تا دوازده و نیم می ماندیم. دایماً ماموران مردم را رد می کردند. به چندین نفرشان گفتم، عزیزم! این جماعت تا اذان نشود نمی توانند از منی خارج شوند. هر وقت اذان گفتند، خودشان از اینجا می روند! اذان ساعت ۱۲:۲۴ دقیقه گفته شد و بیرون آمدیم. یک بار هم ساعت یازده و نیم صدای اذان شنیدیم. متوجه نشدم برای چیست. شیرین تر از همه چیز، گرفتن عکس یادگاری با دیوار جمرات و سنگ زدن به شیطان از سوی برخی حجاج است. بیتی هم از سر شوخی سر زبانهاست که شیطان می گوید: «آنان که در اینجا به من سنگ می زنند، چون به تهران رسند به من زنگ می زنند». به هر حال بیش از نیم ساعت با سختی تمام و بدن درد فراوان راه آمدیم تا به هتل میدان، طبقه اول اتاق ۱۴۸ وارد شدیم. دوش و ناهار و خواب تا ساعت هفت و نیم. حالا ساعت هشت است که اینها را می نویسم. امروز آخرین تصاویر و فیلمها را از منی روی کانال کتابخانه تاریخ در تلگرام گذاشتم. از روز اولی که آمدیم تاکنون شاید بیش از دویست عکس گذاشتم. بعضاً توضیحات کوتاهی دادم. بارها افرادی نوشتند که همراه آن بودند و احساس خوبی داشتند. آقای هادی به همه را در اینستاگرام من می گذارد. یک خبر دیگر این که امسال برخلاف کلیه ادوار تاریخ حج قرار است حدود ۹۰ هزار گوشت قربانی حاجیان ایرانی پس از پاکسازی و شستشو و یخ زدن به ایران ارسال شود. پیش از این گوشت‌های قربانیان به کشورهای دیگر جهان ارسال می شد. (بعد تکذیب شد). ساعت هشت و نیم پیاده به سمت بعثه مراجع رفتیم. وقتی رسیدیم آقای شهرستانی مهمانان سعودی داشت که می گفتند مقامات امنیتی هستند. چند سال پیش، فکر می کنم سال ۲۰۱۸ بود که صبره نیوز خبری زده بود حاوی گفتگوی محمدرضا نصر الله، نماینده شیعه آن وقت در مجلس شورای سعودی. گفته بود که ولیعهد نسبت به شیعیان لطف خاصی دارد. از قول ولیعهد در مذاکراتش با احمد طیب در مصر آمده است که گفته است متشددون در بین ما شصت درصد هستند و چهل درصد متوسط و معتدل هستند، اما اکنون در خیابان ده درصد متشدد بیشتر نیست. او گفته است که جشنها زمان پیامبر حرام نبوده و خود آن حضرت عایشه را روی کولش گرفته تا بازیگری حبشی ها را نگاه کند. همچنین گفته است که در هیئت کبار علما، علمایی از مذهب حنفی و حنبلی وجود دارند و ما به تعددیه دینی باور داریم. شیعیان نیز در مملکت موقعیت های خوبی دارند. نصر الله گفته است که بعثه های مراجع شیعی در حج محترم هستند بویژه بعثه آیت الله سیستانی و ولیعهد من را مکلف کرده است تا به مدینه منوره رفته و از آنها به اسم خادم الحرمین استقبال کنم. <https://www.sobranews.com/sobra/> ۵۹۷

به هر حال نیم ساعتی بودیم که آنها رفتند و آقای شهرستانی پایین آمد و گعده شبانه که اشعاری در ستایش مولی علی علیه السلام و امام حسین بود خوانده شد. بعد برای اولین بار برای خریدن

هدایا بیرون رفتیم. کمی دیر بود. جای قدیمی و البته بسیار بزرگ باوارث بلازا بود. یک ساعتی بودیم و چند لباس معمولی و بدون مارک گرفتیم و آمدیم. یک راننده یمنی ما را آورد. گفت پنج سال است در سعودی زندگی می‌کند. پرسیدیم از کدام شهر هستی، گفت: اب. نزدیک تعز. گفتیم زیر نظر کجاست؟ گفت صنعا. گفتیم تو طرفدار کدام گروه هستی. با احتیاط گفت: انا مع الحق. معلوم شد. دیروز هم یک زائر پاکستانی در راه بازگشت از منی ما را دید. همین که فهمید ایرانی هستیم برای نشان دادن تشیع خودش گفت: یا مدد علی که همان یا علی مدد است. اینها از نظر نشانه شناسی شیعی در هر منطقه جالب است.

**امروز صبح شنبه ۱۰ تیر ماه ۱۴۰۲ است.** سر صبحانه با آقای خلخال یکی از دوستان مقیم لندن صحبت می‌کردیم. بحث تعطیل شدن مرکز اسلامی بود و این که چه دلایلی داشته است. ایشان گفت آنجا یک ماهی نماز جمعه خوانده شد، اما بعدا از تهران دستور تعطیلی آن را دادند. نکته تازه این بود که می‌گفت، وقتی در مرکز آقای خویی، آقای سید فاضل میلانی شروع به خواندن نماز جمعه کرد. وسط نماز بود، سید محمد تقی خویی من را پای تلفن خواست و گفت به او بگو همین الان تعطیل کند. من الان نزد آقای خویی هستم و ایشان فرمودند تعطیل شود. وسط نماز من نوشته ای به سید فاضل دادم و ایشان هم اعلام کرد و نماز جمعه خوانده نشد. حکایت جالبی بود که بهتر دیدم اینجا نقل کنم. امروز مجددا اعلام شد که یک میلیون و هشتصد هزار نفر در حج تمتع امسال حضور داشته‌اند. مدتی است اکانت توئیتری به نام پادشاهی سعودی به فارسی توسط یک ایرانی (ظاهرا: کاملیا انتخابی فرد) فعال شده است. این اکانت، خبر شمار حجاج امسال را اعلام کرده و عکسی از مسجد الحرام گذاشته است. در این عکس، بزرگی برج ساعت که روی ابراج البیت است، چنان است که کعبه و مسجد را بسیار کوچک نشان می‌دهد.



به طور کلی معماری اطراف مسجد النبی و مسجد الحرام به گونه ای است که با وجود این ساختمانهای بزرگ و هتل، نشانی از این دو مسجد در فضای کلی باقی نگذاشته و تنها مناره ها آن هم تا اندازه ای پیدا است. من توییتی زدم و نوشته ام این فاجعه معماری است. کامنت های زیادی برای آن گذاشته شد. طبق معمول بخشی شامل حرفهای زشت هم بود. متأسفانه برخی خیلی بی ادب هستند. نمی دانم در کشورهای دیگر هم همین طور است یا خیر.

ساعت ده و اندی بود که راهی کتابفروشی شدیم. ابتدا چند کتاب از همان اجیاد التوحید خریدیم. بعد هم به کتابفروشی اسدی رفتیم. من فقط کتابی درباره «الاحرف السبعه» خریدم که می دانستم این اواخر آقای مفید در قم که از فضلالی خوب قم است، در این باره کار می کند. فکر کردم شاید به درد ایشان بخورد. از میان کتابهای امروز مکتب تفکیک هم که به عربی نوشته شده است، یک نسخه خریدم. یک کتاب هم در باره تفسیر موضوعی قرآن از دید ابن باجه و ابن حزم خریدم که به آقای مهدوی راد بدهم. کتاب الفصل ابن حزم در شش جلد چاپ شده که ۳۵۰ ریال بود و عجالتاً نخریدم. یکی از دوستان چهار نسخه خریدند که امیدوارم بتوانم بگیرم و اسکن کنم. خیلی حسرت خوردم که الان نمی توانم داشته باشم. بعد هم یک کفش برای خودم و خانم خریدم. دو سه قطعه لباس هم برای مها گرفتم و برگشتیم. عصری قدری خوابیدم. یکی از دوستان در واقع یکی از شاگردان آقای عابدی هم آمد. آقای ازدی از اصفهان. قدری در باره مسائل اصفهان صحبت شد. قدری از عدم رسیدگی به مسجد سید اصفهان گلایه کردم. توضیحاتی داد. گفت وقتی اوقاف بود شبانه در مقبره علامه مجلسی را هم عوض کرده که با اعتراض روبرو شده و دوباره در قبلی را کار گذاشته اند. مغرب شد. نماز خواندیم و به سمت فروشگاه نوری که سوپر بزرگی در همین نزدیکی است رفتیم. قدری میوه و نیم کیلو چای خریدیم و برگشتیم. شام خوردیم. آقای معراجی و دوستان آمدند. یکی از دوستان که مسوول امور گمشدگان بعثه است برای دیدن آقای معراجی آمد. معلوم شد تا امروز ۲۲ نفر فوتی داشته ایم. از این که این افراد که شرایط جسمی مناسب ندارند به حج می آیند، گلایه داشت. همین امر سبب شده است تا گمشدگان بسیار فراوان باشند. مرگ حجاج برای سعودی ها در جریان حج، از اول اسلام تا حالا، امری عادی بوده است. بسیاری از کاروانهایی که در قدیم به حج می آمدند، نصفشان در راه و یا حرمین می مردند. دیروز زائری می گفت، بعد از نماز ظهر دو بار نماز میت خواندند و هر بار بیش از صد مرده بود. کم کم دوستان رفتند. دیر وقت بود و الان هم ساعت نزدیک یک است و باید خوابید. تصاویر تلویزیون مسجد الحرام را نشان می دهد که غلغله جمعیت است. خیلی دلمان می خواهد برویم، اما بهترین کار نرفتن است تا کسانی که اعمالشان مانده بروند و انجام بدهند. برخی کاروانها از وقتی از منی آمده اند، تاکنون حرم نرفته اند. ما باید برای فردا شب چمدانها را تحویل دهیم. تا بیست و چهار ساعت بعد از آن که به آرامی از مکه خارج شویم.



امروز یکشنبه ۱۱ تیرماه ۱۴۰۲ صبح قند خونم را گرفتم که ۱۳۷ بود. نگران کننده است. اولین خبری که خواندم تکذیب ارسال گوشت قربانی به ایران بود. خبر امروز این بود: «مسئول واحد قربانی عملیات حج تمتع ۱۴۰۲: فرستادن گوشت‌های قربانی از عربستان به ایران اکنون قابل اجرا نیست. باید برنامه‌ریزی‌هایی مبتنی بر آن و زیرساخت‌های ارسال آن فراهم شود. بخشی از گوشت قربانی ذبح‌شده داخل خود عربستان می‌ماند و بخشی دیگر به کشورهای فقیر آفریقایی فرستاده خواهد شد. عملیات قربانی در عربستان برگزار و در آن ۸۷ هزار و ۵۰۰ رأس گوسفند برای زائران ایرانی قربانی شد». از ساعت نه تا ده و نیم مشغول بستن کارتن‌های کتاب بودیم. اینجا یافتن کارتن مناسب مشکل است. چسب و طناب هم لازم بود. کار بسته بندی را انجام دادیم اما چه طور این‌ها را منتقل خواهیم کرد، هنوز نمی‌دانیم. یادداشت زیر را امروز نوشتم:

**دو گانه نوروز و قربان در شعر امیر معزی:** این ایام و در مکه، به مناسبت عید قربان نگاهی به اشعار شاعران قدیم در مسأله «عید قربان» داشتم. بیشتر آن اشعار، در ستایش شاهان و امیران طبعا به مناسبت فرا رسیدن عید قربان، اما عموماً در وصف آنهاست و چندان به اصل عید نمی‌پردازند، آنچنان که از تعابیر عید و قربان و خون و... برای ستایش شاهان استفاده می‌شود. هرچه هست، شماری از مضمون‌های موجود در اشعار آنان حاکی از علائق فکری و هویتی شاعران در آن مقطع تاریخی است. معزی (م ۵۲۱) شاعر سلطان سنجر (م ۵۵۲) است و در این باره نمونه‌هایی دارد که جذاب است. در ذهن او دو هویت تاریخی و فرهنگی در کنار هم وجود دارد. یکی تازی و عربی و دیگر ایرانی و عجمی. هر دو از نظر او قابل ستایش هستند، با این تفاوت که یکی مظهر زیبایی‌های دنیوی است و دیگری جلای منبر و محراب. او این مضمون را به شکل‌های مختلف اما در اصل در همین چارچوب بیان می‌کند.

معزی در بیتی گوید: (قصیده ۳۶۲)

طواف حاج کنون گرد «قبله ی تازی» است

طواف ماست کنون گرد «قبله ی دهقان»

به نظر می‌رسد معزی به نوعی، تقابل تمثیلی خود را در بیان هویت «تازی» و «دهقانی» یا همان ایرانی بکار می‌گیرد:

در قصیده ۳۷۱ نیز چنین آغاز می‌کند:

آدینه و صبح و عید قربان

فرخنده گشاد هر سه یزدان

بر ناصر دین و تاج ملت

شاه عجم و پناه ایران

سنجر که نهیب خنجر او

در کاشغریست و زابلستان  
بعد از آن از بزرگی همزمان «نوروز و قربان» و نیز از جنگهای سنجر در کافرستانها یاد کرده و  
می افزاید:

روزت همه عید باد و نوروز  
ماهت همه فرودین و نیسان  
قربان شده همچو اشتر و گاو  
پیش تو عدو به عید قربان

در قصیده ۳۸۹ که به مناسبت قرین شدن قربان و نوروز سروده شده، مقایسه آن دو عید را که  
یکی عید «مصلا» و «خون» است و دیگری عید «گلستان» و «لاله» یاد کرده با این بیت، تقابل  
سنت عرب و سنت عجم را این چنین بیان می کند:

زینت و منبرست زینت آن [قربان]  
نرگس و سوزن است تحفه این [نوروز]  
جشن آن هست در «عرب» سنت  
جشن این هست در «عجم» آیین  
هر دو تا جاودان همی خواهند  
عز و پیروزی معزّ الدین

آنگاه معزی از پیروزی سلطان سنجر در سال گذشته بر «زابلستان» یاد می کند که ما را به یاد  
نبردهای عصر حماسی می اندازد و این که سال آتی «قسطنطین» فتح خواهد شد که آرزوی دیرین  
مسلمانی بود که سه قرن بعد تحقق یافت:

پار اگر فتح زابلستان کرد  
کند امسال فتح قسطنطین  
او در فتح زابلستان نماد «رستم» است و در عرصه مسلمانی نماد «مرتضی» علی در صفین:  
آن دلیری که او به زابل کرد  
مرتضی کرد در صف صفین  
و نهایت این که:

همه روزت چو عید اضحی باد  
همه سالت چو ماه فروردین  
در قصیده شماره ۴۴ باز از مقایسه - مقابله نوروز و عید قربان می گوید و چنان است که گویی  
یکی سرور زیبایی های دنیوی است و دیگری بزرگی محراب و خطابه و مصلا است.  
ایام ورد و موسم عید پیمبرست

گیتی ز بوی هر دو سراسر معطر است  
گلزارها به آمدن آن [نوزو] مزین است  
محراب ها به آمدن این [قربان] منور است  
آن مونس و حریف می و نقل مجلس است  
وین همره خطیب و مصلی و منبرست  
آن با عقیق و بُسَد و یاقوت و کهرباست  
وین با گلاب و غالیه و عود و عنبرست  
در بزم آب انگور آن را مسلم است  
در شرع خون قربان این را میسر است  
هر چند خرمند ز هر دو جهانیان  
مقصود هر دو، خرمی شاه سنجرست  
در این قصیده باز او را به «حیدر» تشبیه می کند:  
گویی ز بهر نصرت اسلام و قهر کفر  
تو حیدری و تیغ تو شمشیر حیدرست  
واندر زمانه قصه و اخبار فتح تو  
معروف تر از قصه و اخبار خیبر است

معزی در ستایش سنجر و با اشاره به ستایش عنصری از محمود، در بیتی باز به تقابل تقویم  
عربی و فارسی می پردازد: (قصیده ۱۳۰):

تا که در تازی محرم باشد از پیش صفر  
تا که اندر پارسی آذر پس از آبان بود  
رایت ملکت چنین خواهم که بی غایت بود  
بایه ی عمرت چنین خواهم که بی پایان بود  
در آخرین بیت قصیده ۱۶۹ باز در مقایسه عید قربان و نوروز گوید:

بر تو خجسته موسم قربان و روز عید  
در روز عید جشن بهارت خجسته تر  
در قصیده ۲۶۴ مجددا همین مضامین به شکل روشن تری دیده می شود. یک عید متعلق به  
«رسول عربی» است و عید دیگر متعلق به «شاهان عجم»:

عید و آدینه بَهک بار رسیدند فراز  
وز نشیب آمد خورشید همی سوی فراز  
زانکه اندر پی این جشن رسول عربی

جشن شاهانِ عجم تنگ رسیدست فراز  
 خرم این جشن که برنامهٔ شرع است نگار  
 خرم این جشن که بر جامهٔ لهوست طراز  
 این همی سرخ‌کند خاک ز خون قربان  
 و آن همی لعل کند جام ز رنگ بگماز  
 این جهان را کند از بوی چو طبلهٔ عطار  
 و آن زمین را کند از رنگ چو تخت بزاز  
 باغ را موسم آن سوی بهارست نوید  
 خلق را موکب این سوی بهشت است جواز  
 این دو مهمان گرامی که رسیدند بهم  
 آمدستند بر ما ز رهی دور و دراز  
 حق این هر دو سزد گر بگزاریم تمام  
 که از این هر دو همی کار طرب گیرد ساز

عصری آقای سید مراد رضا رضوی هندی شاگرد آقای عابدی آمد که حالا قم است و گفت دو مجله اردو دارد. یکی ام الائمه و دیگری آخرین امید. آقای عابدی مدیر مسؤول هر دو نشریه است. به مدیر مسوول «نگران» می گویند. گفتند که در هر شماره مطلبی از رهبری و آقای وحید چاپ می شود. عموزاده ایشان هم آمد و رفت. پنج و نیم حرم بودیم. هر کجا رفتیم جلوی ما را گرفتند. مطاف شلوغ بود و نتوانستیم طواف کنیم. حق آن است که هنوز بسیاری از مردم هم اعمالشان مانده است. در نیم طبقه که قرار گرفتیم روبروی کعبه است. امروز ویلچری ها همه آنجا بودند. خیلی شلوغ بود. اولین بار مأمور زن سعودی با پوتین و کاملاً پوشیده کنار در ملک عبدالعزیز دیدیم. بی تردید هزاران مامور در مسجد و اطراف و گل و گوشه های آن هست که مدام نیوجرسی ها را جابجا می کنند. دو عکاس حرفه ای با همان قیافه هایی که هنری های ما احیانا دارند، دیدیم. قبلا هم گفتیم امسال به وفور به جنبه های زیبایی شناسانه مسجد الحرام توجه می شود. عصری که از تلویزیون می دیدیم، متوجه شدم با چیدن این موانع، یک دایره بسیار زیبا درست کرده اند. بخش های زیادی از اطراف مسجد که قبلا مردم می نشستند و نماز و دعا می خواندند، اکنون به عمد خالی می شود و اجازه ورود به آنها را نمی دهند. تابلوهای راهنما به عربی و انگلیسی و اردو است و ندیدم از زبان های دیگری استفاده شود. ما چند جا نشستیم و نماز خواندیم، اما به سرعت آمدند و پس از اتمام نماز ما را از آن نقطه راندند. وقتی از در عبدالعزیز بیرون آمدیم دیگر هیچ کس را به داخل مسجد راه نمی دادند. بیرون و جلوی ابراج البیت غلغله جمعیت بود. از زیر زمین وارد خروجی باب الاجیاد شدیم. در اینجا پلیس زن عربستان را هم دیدیم.



پنجاه ریال تا هتل دادیم. روبروی هتل ما، اولاً مسجد قطری است که قبلاً هم نوشته ام. مسجد بزرگی است اما سالهاست مسدود است. امروز عظمت این مسجد و مساحت بسیار بزرگ آن را بیشتر دریافتم. کنار آن و این بار دقیقاً روبروی هتل ما، پارک طایف یا حديقة الطائف است. بسیار قدیمی و کهنه و بی و آب و علف. چندین نخل دارد. وسایل بازی برای کودکان دارد که بسیار قدیمی و کهنه است. تعدادی زن زائر نشسته بودند. دو زن عرب هم بچه هایشان را آورده بودند. تاب هایی که گذاشته بودند، پشت نداشت و بچه ای که می نشست هر لحظه ممکن بود از عقب بیفتد. پوسیده بود. تعجب کردم. آمدیم هتل. ساعت نه شب پیاده به سمت ساختمان بعثه مراجع رفتیم. شام مختصری و گعده ای هم بود. گویا شب آخر است. اغلب دوستان بودند. برخی از رفقای لبنانی و جاهای دیگر رفته اند. یازده برگشتیم. امسال مهمان سعودی برای بعثه آیت الله سیستانی کم بود، یکی به دلیل این که تعداد زایران حاجی سعودی به زیر دویست هزار نفر تقلیل پیدا کرده بود. دیگر این که تا قبل از روز هفتم اجازه آمدن به آنها داده نشده بود. محدودیت های دیگر هم سبب شد دوستان آقای شهرستانی از شهرهای شیعی نتوانند به دیدن ایشان بیایند. در گعده امشب من این شعر امیر معزی را در وصف امام علی و فرزندانش خواندم. تعبیر او در باره شهادت امام حسین (ع) شگفت است:

آن که داماد نبی بود و وصی بود و ولی  
در موالاتش وصیت نیست شرط اولیا



گر علی بعد از سنین بنشست او را زان چه نقص  
 هیچ نقصان نامدش بعد از سنین اندر سنا...  
 مرتضی را چه زیان گر بود بعداً اختیار  
 مصطفی را چه زیان گر بود بعد الانبیا  
 بود با زهرا و حیدر حجت پیغمبری  
 لاجرم بنشانند پیغمبر سزایی با سزا  
 آن که چون آمد به دستش ذوالفقار جانشکار  
 گشت معجز درکفش چون درکف موسی عصا  
 آمد آواز منادی لافتی الا علی  
 وانگهی لا سیف الا ذوالفقار آمد ندا  
 وان دو فرزند عزیزش چون حسین و چون حسن  
 هر دو اندر کعبه جود و کرم رکن و صفا  
 آن یکی کشته به زهر بددلان در اختفاء  
 وان دگر گشته پی دفع البایا در بلا  
 آن یکی را جان ز تن گشته جدا اندر حجاز  
 وان دگر را سر جدا گشته ز تن در کربلا  
 آن که دادی بوسه بر روی و قفای او رسول  
 گرد بر رویش نشست و شمر ملعون در قفا  
 وانکه حیدر گیسوان او نهادی بر دو چشم  
 چشم او در آب غرق و گیسوان اندر دما  
 روز محشر داد بستاند خدا از قاتلان  
 تو بده داد و مباحش از حب مقتولان جدا  
 خدمت آن کن که فخر عثرت پیغمبرست  
 سید سادات ذوالفخرین و تاج الاصفیا

امروز دوشنبه ۱۲ تیرماه ۱۴۰۲ تا نزدیک ساعت ده مشغول خواندن اخبار بودم. قدم زنان به سمت عزیزیه رفتم. باید دارویی برای همکاری می گرفتم. از آنجا به سمت اسلدی رفتم. با این که اسباب و کارتن ها را فرستادیم باز چهار کتاب خریدم. یک جفت کفش هم برای دخترم گرفتم. در راه برگشت از شدت گرما نوشابه ای گرفتم. سالهای اولی که آمدیم و تا این اواخر، یک نوشابه پرسی یک ریال بود. حالا دو ریال و نیم شده است. امروز در عزیزیه یک مغازه عکاسی سنتی دیدم که زایران می روند و مثل عکاسی های که قدیم و حالا که در مشهد هست، با عکس کعبه! عکس

یادگاری می گیرند. کلی ایرانی در آنجا بود یا عکسهایشان به شیشه و دیوار بود. طبعاً الان هیچ منعی برای عکس گرفتن از داخل خود مسجد الحرام و با کعبه هم نیست. ساعت دوازده و نیم هلاک برگشتم. نماز، و الان هم که مشغول نوشتن. امروز یکی از دوستان عکسی نشان داد که معلوم شد عده ای از زائران ایرانی - عمدتاً از برخی از بعثه ها - روز یازدهم در منی و در دستشویی ها قربانی کرده اند. تعدادی بالغ بر دهها گوسفند ذبح شده بود. ایشان گفت فیلم آن هم موجود است. عصری بیشترش را خواب بودم، چون امشب تا صبح، خوابی در کار نخواهد بود. از ساعت شش به بعد، بیشتر به خواندن اخبار از طریق کانال های تلگرامی و ... گذشت. در این مدت، برخورد خاصی با ایرانی ها ما ندیدیم جز این که یک بار دوست ما را به دلیل ایرانی بودن، از ماشین مسافری وسط مکه پیاده کرده بودند. هم ایشان نقل می کرد که نزدیک هتل ما یک افغانی فروشنده بود که با ایرانی ها برخورد بسیار زننده ای داشت. ما در این سالها این موارد را ندیده بودیم. محتمل است که بعد از آمدن طالبان این حس قوی تر شده یا آنکه این افغانی تجربه بدی از ایران داشته است.

**امروز سه شنبه ۱۳ تیرماه ۱۴۰۲** بیست و سومین روز سفر ما. ساعت دو صبح بعد از یک کشمکش برای انتقال ما به جده، سوار اتوبوس شدیم و چهار بود که به فرودگاه جده رسیدیم. به سائلی که برای ما در نظر گرفته شده بود رفتیم. وضو و نماز. همزمان بسته ای هم از خوراکی در ماشین داده بودند که اغلب بخش هایی از آنها از بین می رود. کمی هم مصرف می شود، اما به هر حال لازم و جزو برنامه است. بیشتر اینها نصیب راننده ها یا کسانی که در فرودگاه هستند می شود. ممکن است برخی هم دور ریخته شود. دو پرواز به عنوان اولین پروازهای بازگشت حجاج ایران هست. ساعت هفت و هفت و نیم. هر دو ظاهراً با تأخیر دو ساعته، آماده شدند. و اما ما با کارتن های کتابمان، خیلی اذیت شدیم. مجبورمان کردند اینها را به فضای فرودگاه برگردانده و به قول عربها «تغلیف» یا پلاستیک کش کنیم. یکی از کارتن ها را هم که بیش از سی کیلو بود، دو کارتن کردیم. برای هر کارتن که تغلیف شد، سی ریال از ما گرفت. بالاخره اینها را به بار دادیم و به سالن خروجی رفتیم. علی الرسم یک قرآن سعودی به همه حجاج هدیه دادند. وقتی روی صندلی نشستیم، همانجا خوابم برد و معلوم شد دست کم یک ساعت بعد از خوابیدن من، پرواز انجام شده است. برای صبحانه کمی بیدار شدم، دوباره خوابیدم که تا فرودگاه ادامه داشت. استقبال در فرودگاه به مناسبت اولین پرواز رسمی بود. هم گل اهداء کردند و هم شماری از اعضای سازمان های مختلف بودند. آخرین خبر بد هم این بود که تا این لحظه حدود ۲۵ نفر از حجاجان ایرانی درگذشته اند که با آن همه ناتوان و سختی های ویژه حج و هوای گرم معتقد بودند زیاد نیست! آخرین خبر روزهای اخیر این که زنان می توانند بدون همراه و محرم، وارد عربستان شوند. این هم یک تحول توریستی دیگر. گفتند دنبال این هم هستند که ویزای سعودی برای رفتن به شهرهای دیگر هم باشد. تحقق این دومی قدری مشکل به نظر می رسد اما به هر حال امکانش هست. در این سفر هم افاق بنده حضرت آیت الله

حاج شیخ احمد عابدی بود که زمانی نایب امیر الحاج هم بود. مصاحب بسیار خوبی بودند. دوست ما آقای آیت الله معراجی هم در اتاق ۱۰۸ بود، به دلیل مشغله فراوانشان کمتر توفیق رفت و آمد بود، اما مکرر در اتاق مزاحمشان می شدیم یا به ما سر می زدند. آقای هادی به که با بعثه آیت الله سبحانی آمده بود، مکرر به ما سر می زدند و برخی از زحمت های ما گردن ایشان بود. چند روز بعد از ما هم مکه ماندند و چند کتاب برای ما خریدند.

قبلا اشاره به انتشار خبری در اوائل تیرماه کردم که کتابهای ریحانه السادات رئیس الساداتی، دختر آقای رئیسی در میان حجاج توزیع شده است. اخیرا بعثه رهبری در این باره نوشت «بر اساس اعلام موسسه فرهنگی مشعر، محتوای این مجموعه با ابتکار موسسه مکتب قرآن امام رضا (ع) تهیه شده است». مقصود این است که در این باره پولی پرداخت نشده است. به هر حال گفته شده تیراژ اینها ۷۰ هزار بوده و لابد موقوفه ای پشتوانه آن بوده است. به هر حال این مسائل هست و لابد باید بیشتر توضیح داده شود. در خبر مشعر آمده است که «بر اساس اطلاعیه مشعر، همکاری موسسه مکتب قرآن امام رضا (علیه السلام) در حوزه تولید محتوای این کتاب، بدون دریافت هیچگونه ما به ازای مادی به انجام شده است». اما این که چاپ آن هم مثل تولید محتوا مربوط به همان مکتب قرآن امام رضا (ع) پول و هزینه آن از کجاست، اشاره ای نشده است. وقتی جستجو کردم، اینها چهار کتاب است. تفسیر سوره الرحمن، تفسیر سوره ممتحنه، تفسیر سوره حج، یا مطالبی در این زمینه ها با محوریت این سوره ها، و یکی هم بانوان بهشتی است. آنچه در بسته ما بود، فقط حج بود.

در اینجا، و در واقع در پایان سفر، مناسب است در خاتمه توضیحاتی را که آقای آیت الله معراجی برای خبرگزاری تسنیم در باره بعثه مراجع داده اند، در اینجا بیاورم.

حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی معراجی؛ رابط بین بعثه مقام معظم رهبری و کاروان بعثه های مراجع عظام تقلید اظهار کرد: امسال از سوی مراجع عظام تقلید ۹ بعثه رسمی به حج اعزام شدند و همکاری و همدلی متقابل میان بعثه های مراجع و بعثه مقام معظم رهبری به صورت محسوس وجود دارد.

وی با اشاره به اینکه بحث تقلید به صورت امری تفکیکی میان مراجع پذیرفته شده و با مسائل دیگر خلط نمی شود، افزود: بعثه ها، مرکز ارتباطی مراجع تقلید با روحانیان و شیعیان نقاط مختلف جهان هستند که در کنگره عظیم حج گردهم می آیند و به انجام اعمال و مناسک حج می پردازند. حجت الاسلام والمسلمین معراجی با اشاره به اینکه بعثه های مراجع معمولاً در قالب یک کاروان در مراسم حج حضور می یابند، افزود: اسامی بعثه ها بر اساس حروف الفبا عبارتند از: بعثه حضرات آیات عظام جوادی آملی، سید کاظم حائری، سبحانی، سیستانی، شبیری زنجانی، فیاض، مکارم شیرازی، نوری همدانی و وحید خراسانی دامت برکاتهم.

به گفته وی، اعضای این بعثه‌ها عموماً از شخصیت‌های ارزنده علمی و مجتهدان و فقهای قابل اعتماد و چهره‌های برجسته هستند و در مجموع ظرفیت‌های بالایی دارند که با توجه به شیوه و مشی مراجع، علما نحوه تبادل نظر با دیگر مسلمانان و شیعیان را تنظیم می‌کنند و از این طریق آخرین دغدغه‌های شیعیان از نزدیکترین مسیر به مراجع تقلید منتقل می‌شود.

وی ادامه داد: این بعثه‌ها در کنار پاسخ به سؤالات شرعی مرتبط با حج که ضرورتی غیرقابل انکار است، فرصت همفکری، تبادل نظر و آشنایی با فعالیت‌های حوزه‌های علمیه در دیگر کشورها و شیعیان اقصی نقاط جهان را هم فراهم می‌آورد.

حجت‌الاسلام والمسلمین معراجی، هماهنگی بعثه‌های مراجعه با سیاست‌های بعثه مقام معظم رهبری و حضور آنان در آیین‌های دعای کمیل، دعای عرفه و برائت از مشرکان را یادآور شد و به ارتباط دو سویه که همه ساله در محیطی صمیمانه و دوستانه برقرار است و به برنامه دید و بازدید دفاتر مراجع عظام تقلید با بعثه مقام معظم رهبری اشاره کرد.

وی اضافه کرد: هدف از این ملاقات‌ها هماهنگی و همگامی با سیاست‌ها و برنامه‌های بعثه مقام معظم رهبری و رسیدگی به مشکلات و تأمین امکانات و وسایل مورد نیاز بعثه‌های مراجع عظام تقلید است که امسال نیز این تعامل و ارتباط دو سویه با نمود بیشتری انجام گرفت. (پایان مصاحبه). این روزها، دو خبر متفاوت منتشر شد. یکی این که درآمد عربستان از حج ۱۵۰ میلیارد دلار است. خبر این بود:

درآمد عربستان از حج: میانگین سالانه حدود ۱۵۰ میلیارد دلار: هنوز درآمد عربستان از حج امسال به صورت رسمی اعلام نشده، اما گفته شده در حج ۲۰۲۳ که بزرگترین حج از زمان همه‌گیری کرونا تاکنون بوده است، یک میلیون و ۸۰۰ هزار زائر عازم این سفر مذهبی شده‌اند. برآوردهای مالی از حج سال ۲۰۲۲، که حدود یک میلیون نفر در مناسک آن سال شرکت کرده بودند، ۱۵۰ میلیارد دلار بود. درآمد عربستان از محل حج، میانگین سالانه حدود ۱۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است و پیش‌بینی می‌شود این رقم تا سال ۲۰۳۲ میلادی به ۳۵۰ میلیارد دلار برسد. دولت عربستان سعودی زیرساخت‌های جدیدی در حوزه گردشگری و سفرهای زیارتی ارائه کرده که این کشور محافظه‌کار را به مقصدی متنوع برای گردشگران مذهبی و غیرمذهبی تبدیل کرده است و حالا وبسایت «Future Market Insights» پیش‌بینی کرده که بازار حج عربستان سعودی با رشد سالانه هفت درصدی به درآمد ۳۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۳۲ میلادی خواهد رسید

روشن بود که این خبر نمی‌تواند درست باشد. روز بعد شخصی در این باره نوشت: امروز خبری در برخی منابع رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی درباره درآمد عربستان از حج سال ۲۰۲۲ و پیش‌بینی درآمد آن از حج تا سال ۲۰۳۲ منتشر شد و ارقامی غیر واقعی و باورناپذیر درباره این درآمدها ذکر شد که یک حساب سرانگشتی عدم صحت این ارقام را نشان می‌دهد. در این خبر ادعا

شده که عربستان پارسال ۱۵۰ میلیارد دلار از حج درآمد کسب کرده است. در سال گذشته میلادی، ۷۱۷ هزار و ۹۱۹ نفر از کشورهای مختلف برای حج عازم عربستان شدند که ذکر درآمد ۱۵۰ میلیارد دلاری برای پارسال، به این معنا است که هر حاجی ۱۹۲ هزار و ۳۲۷ دلار هزینه کرده است که باور پذیر نیست. یا این که در همان خبر بر اساس همان رقم ادعایی پیش‌بینی شده است که درآمد عربستان از حج تا سال ۲۰۳۲ به ۳۵۰ میلیارد دلار می‌رسد! در کل، درآمد سالیانه عربستان از حج و عمره حدود ۱۲ میلیارد دلار است که حدود ۵ میلیارد دلار آن مربوط به موسم حج است. این رقم نسبت به درآمد ۳۲۶ میلیارد دلار عربستان از صادرات نفت در سال گذشته ناچیز است. با این حال، ریاض در چارچوب چشم‌انداز ۲۰۳۰ در صرافت میزبانی ۳۰ میلیون نفر برای حج و عمره در سال تا ۲۰۳۰ است و هدف هم رسیدن به درآمد ۵۰ میلیارد دلاری از این بخش از سال ۲۰۳۰ به بعد است.

البته دولت عربستان برای رسیدن به درآمد سالیانه ۵۰ میلیاردی از حج و عمره در نظر دارد که ۱۵۰ میلیارد دلار را برای توسعه امور زیربنایی در مکه و مدینه برای جذب ۳۰ میلیون نفر در سال برای حج و عمره هزینه کند. در کنار آن هم در نظر دارد با راه‌اندازی پروژه‌های بزرگی چون شهرهای «نیوم» و «قدیه» درآمد گردشگری غیر دینی را به بیش از ۵۰ میلیارد دلار برساند.

معمولاً در ایران این تصور هست که پول حجاج همه به جیب سعودی می‌ریزد. از قدیم هم این تفکر وجود داشت. اگر سودی یا زبانی هست، باید بر اساس آمار باشد. عربستان در سالهای آینده قصد توسعه مکه را دارد که این کار، هزینه‌های بسیار گزافی را می‌طلبد.

یادداشت زیر را هم که در باره یک عالم زنجانی است که در قرن پنجم هجری می‌زیسته و شیخ الحرم شده و در مسجد الحرام برای سالها سخت مورد احترام بوده نوشتم. البته، اصل مطلب به خاطر درج یک ضرب‌المثل فارسی در این گزارش بود، اما به هر روی، چون در حج نوشتم و به نوعی به حج هم مربوط است، اینجا می‌گذارم:

#### ابوالقاسم زنجانی شیخ الحرم (م ۴۷۱) و یک ضرب‌المثل قدیمی ایرانی

ابوالقاسم زنجانی (سعد بن علی بن محمد بن علی بن حسین) حوالی سال ۳۸۰ به دنیا آمد، در زنجان و مصر و دمشق درس (حدیث) خواند، و شاگردانی چون ابوبکر خطیب بغدادی و ابوالمظفر منصور سمعانی فقیه - جد سمعانی صاحب الانساب - و عده ای دیگر داشت.

زمانی در مکه مجاورت گزید و شیخ الحرم شد.

وی در حدیث بسیار متبحر بود و در این باره داستانهایی از تسلط او بر احادیث و شناخت اسناد آنها نقل شده است.

سمعانی از قول شخصی در باره جدش خودش ابوالمظفر و کرامتی که از ابوالقاسم زنجانی دیده حکایتی نقل کرده است. ابوالمظفر می‌خواست در مکه بماند، شبی مادرش را به خواب دید که سر



را برهنه کرده و به او می گوید: فرزندم! پیش ما در مرو برگرد. فردای آن روز به حرم (مسجد الحرام) می رود تا با ابوالقاسم زنجانی مشورت کند. اطراف او شلوغ بوده و وقتی خلوت می شود، و او به سمت خانه اش می رود، دنبال او راه می افتد. نزدیک خانه که می رسد، روی به ابوالمظفر کرده می گوید: العجزو تنتظرک، پیرزن منتظر تو است. آنگاه به خانه اش وارد می شود. گویی ضمیر ابوالمظفر را خوانده است. بنابر این همان سال با حجاج به مرو باز می گردد.

گویند ابوالقاسم حافظ و در حدیث متقن و ثقه، و پرهیزکار و اهل عبادت و صاحب کرامات بود. وقتی وارد حرم (مسجد الحرام) می شد، مطاف را برای او خلوت می کردند و بیش از آن که حجر الاسود را ببوسند، دست او را می بوسیدند.

ابو اسحاق خبال گوید: مانند ابوالقاسم سعد بن علی زنجانی در فضل در عالم نبود. ابن طاهر گوید: وقتی شیخ سعد خواست در مکه مجاور شود، بیست و اندی دعا را انتخاب کرده و ملازمت در خواندن نها داشت و بعد از چهل سال که درگذشت هیچ روزی خواندن آنها را ترک نکرد. او در مکه املا می کرد. فقط وقتی مصری ها بر مکه مسلط شدند (دولت فاطمی) دیگر درس نگفت و تنها به صورت پنهانی در خانه اش املا می کرد.

ابن طاهر گوید: یک بار وارد بر شیخ ابوالقاسم شدم، در حالی که از دست مردی شیرازی دلخور بودم، و او چیزی به زبان نمی راندم. دست شیخ ابوالقاسم را گرفتم و بوسیدم. بدون مقدمه و قبل از این که من چیزی از آن موضوع بگویم، به من گفت: ای ابوالفضل، دلخور نباش، ما در «بلاد عجم» ضرب مثلی داریم: بخل اهوازی، حماقت شیرازی و زیاده گویی رازی. (با عرض معذرت). (قال ابن طاهر: دخلت علی الشیخ ابي القاسم سعد و أنا ضیق الصدر من رجل من أهل شیراز لا أذكره، فأخذت يده فقبلتها، فقال لي ابتداء من غير أن أعلمه بما أنا فيه: يا أبا الفضل، لا تضيق صدرك، عندنا في بلاد العجم مثل يضرب، يقال: بخل أهوازی، و حماقة شیرازی، و كثرة كلام رازی)

ابوالقاسم زنجانی در حدود ۳۸۰ یا کمی قبل از آن به دنیا آمد و در سال ۴۷۱ یا اواخر سال ۴۷۰ درگذشت. قصیده معروفی هم در باره «سنت» [عقاید سنی] دارد برخی از این اشعار را ذهبی در سیر اعلام النبلاء (۳۸۷/۱۸، ۳۸۸ و ۳۸۹). آورده است. ذهبی می گوید، ابوالقاسم زنجانی از رؤسای اهل حدیث بود و با علم کلام و طرفداران آن دشمنی می کرد و به مذمت از آراء و اهواء می پرداخت (تذکره الحفاظ ۱۱۷۷/۳). (تاریخ الاسلام ذهبی: ۳۲/ص ۴۶-۴۹)

## مصاحبه من با ایکننا در باره حج امسال (انتشار ۲۶ تیرماه ۱۴۰۳)

### مقدمه ایکننا:

تغییرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در جوامع انسانی از ضروریات پیشرفت و حرکت به سوی جهانی شدن است؛ این واقعیت گاهی پا از سمت تغییر فراتر و به نوعی تحول یافتگی را دنبال می‌کند. عربستان سعودی در سال‌های اخیر این مسیر را طی کرده است؛ جامعه‌ای که از مسیر تغییر به تحول رسیده است و گویی گام‌های تحول آن نیز به شبی تند میل به رشد دارد. با این وصف و به منظور بازخوانی و بررسی رویداد عظیم حج تمتع و نقش سیاستگذاران و مجریان آن، ایکننا به گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین رسول جعفریان، پژوهشگر تاریخ اسلام و نویسنده شهیر و عضو پیوسته فرهنگستان علوم نشسته است. در این گفت‌وگو جعفریان از جنبه‌های مختلفی چون؛ فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... به سبک زندگی جدید در عربستان سعودی و همچنین نحوه اجرا و مدیریت رویداد بین‌المللی حج اشاره کرده است. او که هفته گذشته از سفر نورانی حج به کشور بازگشته است و برای چندمین بار طعم شیرین حاجی شدن را چشیده است در این مجال از تفاوت‌های حج امسال و حج در سال‌های گذشته، نظم و تلاش آنان برای اجرای آبرومندانه حج و همچنین رویکرد متفاوت سعودی‌ها در برگزاری این رویداد بزرگ مذهبی سخن گفته است. روایتی شنیدنی که خواندنش را به شما توصیه می‌کنیم؛ با ما همراه باشید.

**ایکننا - برای آغاز سخن و با توجه به اینکه شما امسال به حج تمتع مشرف شدید، از جذابیت‌های حج امسال نسبت به سفرهای پیشینتان به حج بفرمایید.**

اولین سفر حج بنده سال ۱۳۷۱ بود، بعد از حج خونین در سال ۶۶، برای سه سال حج تعطیل بود. بعد از آن سه سال تعطیلی، در سال ۱۳۷۰ حج برگزار شد، سال بعد از آن به حج مشرف شدم، در این فاصله تغییراتی اعمال شده بود؛ از جمله آنچه معروف به محله بنی‌هاشم است، تخریب شده و مسجد النبی توسعه زیادی یافته بود. در مکه هم تغییراتی آغاز شده بود. آن سال از من خواسته شد همراه دو سه نفر از دوستانم، گزارش عمومی برگزاری حج ایرانیان را بنویسیم. این اثر بعد از حج چاپ شد. اما جالب‌تر اینکه از چهار پنج ماه قبل از حج ۷۱، مأمور به نگارش کتاب «آثار اسلامی مکه و مدینه» شدم. به این ترتیب هم از نظر شناخت حج و هم اماکن و آثار تاریخی، حساسیت پیدا کردم.

اولین حج برای من، به جز جنبه عبادی، روی شناخت چگونگی انجام حج از یک طرف و نیز

وضعیت آثار متمرکز بود. این شروع، سبب شد بعدها «حج حج» سفر حج «را به عنوان یکی از کارهای اصلی تحقیقاتی انتخاب کردم و دهها مقاله و کتاب در این زمینه تصحیح یا تألیف کردم. خوشبختانه فعالیت‌هایم با توجه بعثه رهبری به جنبه‌های فرهنگی حج، همراه و سبب استقبال از این فعالیت‌ها و انتشار آنها شد. هرچند بسیاری از کارهایم را بیرون از تشکیلات حج منتشر کردم. در آن زمان مجله‌ای به نام «میقات» آغاز به انتشار کرد که در بیشتر شماره‌های آن مقاله داشتم. در واقع طی این سه دهه ادبیات حج خوبی پدید آمد.

**ایکنا - با این وصف شما طی حضور در حج به جز اعمال که همه زائران مشغول به آن هستند، فعالیت‌های پژوهشی نیز داشته‌اید. در زمینه تحقیقات انجام شده بیشتر توضیح دهید.**

همانطور که عرض کردم، یکی از موضوعات بسیار خوب، کاوش در آثار تاریخی بود. می‌دانید تاریخ‌های زیادی برای شهرهای مکه و مدینه نوشته شده و بخش مهمی از این‌ها درباره جنبه‌های تاریخی - جغرافیایی است. از همان عصر پیامبر (ص) اماکنی که پیامبر (ص) نماز خوانده بودند، مشخص بوده است. مورخان بعدی اینها را ثبت و محفوظ نگه داشتند. مساجدی مثل مسجد النبی (ص) که هر بار توسعه می‌یافت، مورخان گزارش می‌نوشتند. درباره مسجد قبا نیز به همین شکل است. مورخان بزرگی اینها را ثبت کرده‌اند. مثلاً سمهودی، مورخ مهم قرن نهم کتاب بزرگی با نام وفاء الوفاء دارد که جزئیات را براساس متون قبلی و جستجوهای خود ثبت کرده است. به وسع خود، مشابه این کارها را انجام می‌دادم. در ایران مرحوم محمدباقر نجفی، مدینه‌شناسی را نوشته که تحقیقات زیادی کرده و تا زمان خودش، هیچ‌کس حتی در سعودی هم مثل او کار نکرده.



بارها روی نشانی‌هایی که مورخان داده بودند، دنبال مسجد ویران شده قدیمی می‌گشتم. یافتن خانه‌های معروف و بسیاری از مسائل دیگر. برای همین، کتاب آثار اسلامی مکه و مدینه را چهار بار بازنویسی کردم و هر بار مطالبی بدان افزودم. اما به جز اینها، دنبال کتاب بودم. از سال ۷۴ «کتابخانه تاریخ» را در قم تأسیس کردم، کتابخانه‌ای که زیر نظر دفتر آیت‌الله العظمی سیستانی فعالیت می‌کند. در تمام این سفرها کتاب‌های چاپ عربستان را برای این کتابخانه می‌خریدم. چون این کتاب‌ها در نمایشگاه‌های کتاب ایران نمی‌آمد یا اگر می‌آمد اغلب تصفیه می‌شد. ما چاره‌ای جز تهیه آنها به صورت شخصی و حضوری نداشتیم (بیشتر کتابفروشی‌های مکه و مدینه را می‌شناسم. دوستان ما آقایان مهدوی و معراجی هم همین‌طور هستند و بنابراین برای تهیه کتاب مسئله‌ای نداشتیم) سر زدن به دانشگاه اسلامی مدینه یا دانشگاه ام‌القرای مکه نیز جزو کارهایم بود، هرچند گاهی اجازه ورود نمی‌دادند. دیدار با شخصیت‌های علمی مکه و مدینه هم ضمن برنامه‌ها انجام می‌گرفت؛ بارها منزل عاتق بن غیث بلادی رفتیم. انجمن‌های ادبی که در مکه یا مدینه برگزار می‌شد هم مورد توجهم بود.

### ایکنا - آیا در این ۳۰ سال به شهرهای دیگر عربستان هم سفر کرده‌اید؟

ویزای حج چه تمتع و چه عمره، زیارتی است و به جز مکه و مدینه اجازه تردد به جای دیگر را ممکن نمی‌کند. اما من دو بار به جده رفتم که هر بار برای خرید کتاب بود. مزاحمتی هم ایجاد نشد. یک سفر هم به ریاض رفتم که فکر می‌کنم از طریق قطر یا بحرین انجام شد و در آن سفر اصلاً به مکه و مدینه نرفتم. برنامه‌ای با عنوان «هفته ایران در ریاض» بود و من در آن سفر یک سخنرانی درباره وضعیت مکه و مدینه در آثار جغرافیایی فارسی قدیمی داشتیم که مقاله آن در «مجله العرب» در ریاض منتشر شد. یک سفر هم سال ۹۳ به شهر حائل داشتیم. دوستی داشتم در دانشگاه حائل که بنده را به یک همایش دعوت کرد. این همایش درباره شهر حائل بود. ایرانی‌ها از طریق این شهر به حج می‌رفتند. در واقع کسانی که از عراق راه می‌افتادند و راه جبل را انتخاب می‌کردند، وارد حائل شده و از آنجا به مدینه و مکه می‌رفتند. در این سفر قبرستان ایرانی‌ها در حائل را نیز دیدم، یک هفته‌ای آنجا بودم، سفر بسیار خوبی بود و گزارش آن را نیز نوشته‌ام.

### ایکنا - چه یادگارهایی از این سفرها از خود برجای گذاشته‌اید؟

تقریباً به جز دو سفر که یادداشتی از آن ندارم، برای بقیه سفرها، گزارش و به اصطلاح سفرنامه نوشته‌ام. برخی که عمومی و برای بعثه رهبری بوده و برخی هم سفرنامه‌های شخصی بوده است. در واقع بیش از ۲۰ سفرنامه از حج دارم که همه آنها را سال ۹۳ با عنوان «یاد یار و دیار» منتشر کردم. در سال ۹۶ هم گزارشی نوشتم، آن سال نیز به حج تمتع رفته بودم. بعد از آن دیگر توفیق نداشتیم تا امسال که توفیق یار شد و به حج مشرف شدم. در واقع چون دیده بودم که بسیاری از منابع شناخت حرمین از طریق همین سفرنامه‌های قدیمی بوده، سعی کردم آنچه را مشاهده کرده بودم بنویسم.

گاهی هم مطالب تکراری شده اما ابایی از نوشتن مجدد نداشتم. مطمئن بودم روزی اینها به کار می‌آید. بیشتر سفرنامه‌های حج ما از دوره قاجار است و من بیش از ۸۰ سفرنامه حج قاجاری را در یک مجموعه ۱۰ جلدی منتشر کرده‌ام. در واقع می‌خواهم عرض کنم ادبیات سفرنامه‌نویسی حج را از آنها فرا گرفتم.

### ایکنا - حج امسال را بعد از سال‌ها وقفه‌ای که برای شما داشت چگونه دیدید؟

چند سال پیش، در پی مشکلی که برای کنسولگری عربستان در مشهد پیش آمد، روابط دو کشور تیره شد. من تا آن وقت، آشنایی زیادی با مراکز علمی عربستان داشتم و رفقایی هم داشتم که از آن وقت این ارتباطات قطع شد. ما هیچ وقت نتوانسته‌ایم ارتباط فرهنگی خوبی با عربستان داشته باشیم. چون هم اختلاف مذهبی و هم رقابت‌های منطقه‌ای داریم که سایه روی روابط فرهنگی انداخته است. این اواخر، شرایط سیاسی و تصمیمات دو دولت به اینجا رسید که روابط سیاسی برقرار شود. اما خیلی زود است که از تأثیر آن روی حج چیزی بگوییم. به نظرم مهم‌تر از این، تغییراتی است که در شش هفت سال گذشته در عربستان پدید آمده و چهره این کشور را با گذشته متفاوت کرده است.

### ایکنا - مقصودتان از تغییر رویکرد در سعودی چیست؟

در آنجا، برای نزدیک به یک قرن، تفکر وهابی حاکمیت داشت. تفکری سخت‌گیرانه که فقط نگاه مذهبی خاص خود را داشت و روی همه تصمیماتش مؤثر بود. البته سعودی‌ها، این دیدگاه را به ارتباطشان با آمریکا و اروپا مربوط نمی‌کردند. روابط خوبی با آنها داشتند و دارند و بزرگترین پایگاه‌های آمریکا در همین سعودی و بحرین است که حالا با سعودی تفاوتی ندارد. اما در عملکرد داخلی و مذهبی از وهابیت به عنوان یک نگاه غالب استفاده می‌شد. برای نفوذ در کشورهای دیگر اسلامی هم از همین رویکرد استفاده می‌شد. مسجد می‌ساختند، روحانی تربیت می‌کردند، پول هزینه می‌کردند تا وهابی تربیت کنند و از آنها در نفوذهای دیگر نیز استفاده می‌کردند. اکنون این نگاه تا حدودی تغییر کرده است. گرچه هنوز هم در دانشگاه اسلامی مدینه همین قبیل طلبه‌ها تربیت می‌شوند و کتاب‌هایی که منتشر می‌شود با رویکرد سلفی است. این ربطی به اینکه مثلاً آزادی خواهی از نوع غربی مورد نظر سعودی‌ها باشد، ندارد. آنها همچنان امنیتی هستند، طاقتشان هم نسبت به مخالفان بسیار کم است، اما گروهی سر کار آمده‌اند که دیگر آن تقید مذهبی را ندارند و آن را مانع پیشرفت سعودی می‌دانند. حس آنها این است که نسل جوان سعودی نیاز به آزادی‌هایی برای زندگی بهتر به سبک جدید دارد. آنها این قشر را حامی خود می‌دانند. تعریف‌هایی هم برای این نوع از توسعه دارند، اما این نگاه در حج هم تأثیرش را گذاشته است.

### ایکنا - تغییر نگاه سعودی چه تأثیری بر حج گذاشته است؟

معمولاً گفته می‌شود که به سفر حج تا اندازه‌ای به عنوان یک سفر زیارتی - سیاحتی نگاه



می‌شود؛ از این که زن‌ها بتوانند بدون محرم به حج بیایند، یا ویزای عربستان امکان سفر به شهرهای دیگر را فراهم کند، گرفته تا نوع اداره اماکن مذهبی. در حال حاضر، قدرت امر به معروف و نهی از منکر به سبکی که در جریان تسلط کامل وهابیت بود، خبری نیست. اکنون نظم و استفاده بهتر از امکانات مهم است. فراهم کردن شرایطی که مسافر به آسانی به همه امکانات موجود دسترسی داشته باشد. قبلاً رویکردی که بود، «هدایت» به «بهشت» وهابی بود، حالا رویکردی که است، لذت از سفر و دست کم سختی نکشیدن است. این بدان معنا نیست که از عبادت غفلت شده است. همه چیز حج، عبادت و دعاست، اما این نگاه روی ارائه امکانات، تقسیم آنها میان حجاج و مسائلی از این دست آن تأثیر دارد.

### ایکنا - چه نمونه‌هایی از این دست مسائل تأثیرگذار وجود دارد؟

نمونه‌ها فراوان است. وقتی ما به احد رفتیم، مزاحمتی از نظر خواندن زیارت نبود، وقتی به بقیع وارد می‌شوید، دیگر با نیروهای نهی از منکر مواجه نمی‌شوید، فقط نظم مهم است که وارد شوید، مسیر را طی کنید و از در دیگر خارج شوید. شاید به ذهن شما بیاید که این کار را کرده‌اند که کسی نایستند؛ درست است، این به نظر می‌آید، اما به نظرم در کلیت حج، فعلاً برای آنها نظم مهم است. قبلاً همه حجاج تلاش داشتند، به نوعی وارد روضه مسجدالنبی شوند. اکنون سهمیه نیم ساعتی برای هر کاروان و حاجی وجود دارد. در واقع همه جا این نظم دیده می‌شود. اکنون فقط نیروهای انتظامی هستند، نه چفیه قرمزها که در بسیاری از سال‌ها، طلبه‌های دانشگاه مدینه بودند که این ایام به استخدام درمی‌آمدند. امسال و آن طور که دوستان نقل می‌کردند، سال قبل، از زنان پلیس در مسجدالحرام استفاده می‌شده است؛ البته صورتشان پوشیده است اما لباسشان مثل سایر پلیس‌هاست.



سال‌ها قبل، عکس گرفتن ممنوع بود و زائران را خیلی اذیت می‌کردند، اما حالا خودشان اعلام می‌کنند به شرط اینکه اولاً ازدحام نباشد، دوم عکس شخصی از کسی که راضی نباشد گرفته نشود، سوم مزاحم عبادت مردم نباشد، عکس گرفتن ایرادی ندارد. خودشان ده‌ها عکاس در مسجد الحرام استخدام کرده بودند. ببینید این نمونه‌ها تغییر بینش را نشان می‌دهد و رسماً هم گفته می‌شود که باید حج به عنوان یک توریسم با درآمد بالا توسعه یابد. امسال یک میلیون و هشتصد هزار نفر در حج حضور داشتند، اما قرار است این رقم تا چند برابر شود. امسال کمترین افراد سعودی نسبت به سال‌های گذشته در حج شرکت داده شدند. وقت نماز، اجباری در بستن فروشگاه‌ها نبود و در سوپری نزدیک محله ما، به نام «نوری» که مشهور هم هست، در همان داخل، نماز جماعت برگزار شد در حالی که مردم همچنان مشغول خرید و فروش بودند. به هر حال سختگیری کاهش یافته و این هم نگاه دیگری است که نشان می‌دهد خارجی باید بیاید که بتواند هزینه کند. البته عربستان تا سال‌ها مجبور است درآمد خود از حج را به علاوه پول‌های زیاد دیگری برای تهیه کردن زیرساخت‌ها آماده کند.

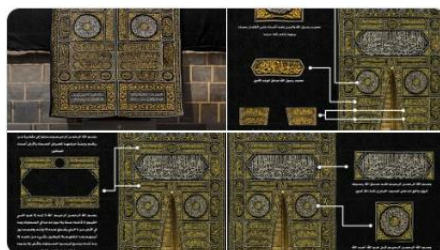
امسال به روشنی معلوم بود که قرار است شهر مدینه یک شهر نمونه و زیبا باشد. تمام شهر در حال توسعه و زیباسازی بود. این کار در مکه هم آغاز شده اما دشوارتر است. تغییر بینش را در جامعه سعودی هم می‌شود دید. البته شاید در این دو شهر مقدس، اجازه برخی کارها نباشد، اما می‌دانیم در شهرهای دیگر قمارخانه و کازینو و ... درست شده است. رقص بیروتی هم دعوت می‌شود. وضع فوتبال را هم دیده‌اید. استفاده از تکنولوژی روز را هم شاهد هستید. امسال زنان هم که ده‌ها سال بود برای رانندگی مبارزه می‌کردند، به وفور پشت فرمان ماشین‌ها در مدینه و مکه دیده می‌شدند. امسال دهها حساب توییتری توسط مراکز دینی و فرهنگی عربستانی باز شده که مربوط به حج است. به جز وزارت حج و عمره، شؤون مسجد الحرام، شؤون الائمة و المؤذنین، رئاسة شؤون الحرمين و بسیاری دیگر اخبار حج را منعکس کرده و با انتشار عکسهای هنری و فیلم‌های جذاب سعی داشتند از این فرصت برای گسترش فرهنگ حج و تبلیغ فعالیت‌های انجام شده استفاده کنند.

ReasahAlharamain · 11h @ReasahAlharamain رئاسة شؤون الحرمين

تعرف علی أبرز مخطوطات ستارة باب الكعبة المشرفة؟

#كسوف\_الكعبة

#رئاسة\_شؤون\_الحرمين



14 426 1,195 76.6K

یک مسئله دیگر در ارتباط با حج، به نظر من، توجه به امر زیباشناختی حج بود که امسال خیلی بیشتر از سال‌های قبل دیده می‌شد. یک نمونه ساده این بود که توثیقات‌های وزارت حج و عمره، یک سره عکس‌های هنری از مسجد الحرام می‌گذاشت و استفاده از فضای مجازی بسیار بیشتر شده بود. سابقاً «تبلیغات» برای سعودی در حج محدود بود اما اکنون از این فرصت استفاده می‌شود. در ادامه همین رویکرد، در مسجد الحرام تغییرات مهمی از نظر اداره داده شده بود. برای سعودی‌ها، اصل طواف و نماز است. دیگر اجازه نشستن را نمی‌دهند. دست کم در صحن مسجد و همینطور طبقه اول. حجاجی که سال‌ها برای ساعت‌ها می‌نشستند، اکنون نمی‌توانند این کار را انجام دهند. به علاوه، وقتی شما وارد مسجد می‌شوید و حوله احرام دارید، می‌توانید وارد مطاف شوید، اما وقتی از احرام بیرون آمدید، روزهای بعد، اجازه آمدن ندارید. جالب بود که برخی از حاجیان، برای اینکه بتوانند به زیارت مشرف شوند، بی‌دلیل حوله احرام می‌پوشیدند و در واقع خلاف مقررات آنها عمل می‌کردند. من نظرم این است که برای آنها نظم اهمیت یافته و تلاش می‌کنند به هر شکلی شده اجازه بروز مشکلی را نداده و اجازه دهند اعمال واجب انجام شده و رضایت حاجی جلب شود. به هر حال تعارض منافع هم پیش می‌آید.

#### ایکنا - به نظر شما وضعیت سعودی‌های تجددخواه در این کشور ثابت می‌ماند؟

من چندان از سیاست داخلی سعودی و نیروهای موجود سررشته ندارم ولی به شکل کلی فکر می‌کنم دو جبهه در مقابل هم هستند. هم در مردم و هم در خاندان سعودی و هم در روحانیون که غالباً تند هستند. در میان مردم، جوانان، نگاه مثبت دارند، هر چند نه همه. در خاندان هم دو قشر هستند، در واقع تجددخواهان علیه سنتی‌ها وارد عمل شدند. روحانیون هم با اینکه حکومتی هستند، اغلب تربیت شده فکر سلفی هستند و به سادگی نمی‌توانند تغییر مسیر دهند، اما این موضوع به خیلی از مسائل دیگر مربوط است.

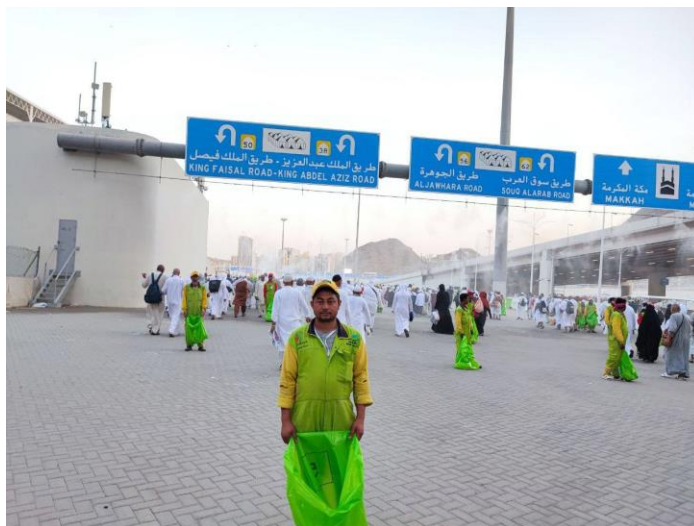
#### ایکنا - حج امسال از نظر ارائه امکانات به حجاج چه تغییری کرده بود؟

به هر حال دنیا پیشرفت‌هایی در ارائه امکانات به بشر دارد و عربستان در سال‌های قبل هم تلاش داشت پیشرفت‌هایی داشته باشد. در گذشته پیرمردها را روی تخت می‌گذاشتند و چهار سیاه‌پوست آن را می‌گرفتند و طوافش می‌دادند و خشب خشب می‌گفتند تا مردم کنار بروند. حالا موتورهای برقی و اسکوتر وجود دارد تا این قبیل افراد سوار شوند و طواف کنند. امسال افزایش کیفیت ارائه خدمات محسوس بود؛ هر چند بیشتر نیروهایی که کارهای عملیاتی حج را انجام می‌دهند باید نظر بدهند. یک امر مشهود این بود که قصد دارند خانه‌های چند طبقه قدیمی و کوچک را از مدار اجاره برای حجاج خارج کنند و همه را در هتل‌ها جای دهند. قدیم‌ترها زائران ایرانی از خانه‌هایی با مسافت دور در مکه یا مدینه استفاده می‌کردند اما اکنون همگی در هتل‌ها اقامت دارند. هتل‌ها البته متفاوت هستند، اما به هر حال پیدا است که تحول رخ داده است. در تمام زمین‌های اطراف خط دایره

دور حرم نبوی، هتل ساخته شده یا در حال ساخت است. هتلی وجود داشت که ۱۸۰۰ زائر را در خود جای داده بود. به این ترتیب امکانات افزایش یافته چراکه حجاج متمرکز هستند. سعودی ها در پی توسعه شهر مکه و مدینه برای زائران بیشتری هستند. دهها طرح برای توسعه خود مسجد الحرام هم داده اند که تعداد زائر بیشتری بتواند طواف کند. بخش مهمی را هم در انتهای مسجد، مقابل حجر اسماعیل بر آن افزوده اند. اما مسلماً باز هم آن را توسعه خواهند داد. یکی از کارهای آنها در پانزده سال قبل، ساخت سازه بزرگ روی جمرات بود که جان بسیاری را نجات داد.



در میان ایرانی ها هم تغییراتی از نظر امکانات داده شده است. سابقاً در میان ایرانی ها رسم نبود که زن و شوهر در یک اتاق باشند، اما امسال تعداد اندکی را در اتاق های مشترک جای داده بودند و پیداست که سال های بعد این موضوع فراگیر می شود؛ مثل عمره. در عرفات و مشعر و منی هم امکانات بسیار عالی بود. سال های قبل، وضعیت بهداشتی منی خوب نبود، اما امسال بسیار عالی بود. محیط منی از روز یازدهم تا دوازدهم، بسیار کثیف می شد، امسال تلاش زیادی بود که تمیز باشد. در مشعر که مردم فقط چند ساعت شب ها حضور دارند، برای حجاج ایرانی فرش و ابر برای خوابیدن گذاشته بودند. در منی هم چادرها نسبتاً مجهز بود. دستشویی ها که سابقاً از عصر روز عید بسیار کثیف می شد، تمیز بود. روشن است، هرچه پول هزینه کنید امکانات بهتری ارائه می دهند. این به جیب حجاج ما هم ربط دارد. در برابر ذره ذره این امکانات، ریال سعودی هزینه می شود. با این حال شلوغی جمعیت، هوای گرم و راه های کوهستانی با فراز و نشیب، مشکلاتی است که به سادگی قابل حل نیست.



نظافت در منی

امسال همچنان مشکل کرایه بالای ماشین‌ها در ایام حج وجود داشت که این مشکل باید بالاخره حل شود. مشکل بازگشت از عرفات به مشعر که حجاج منطقه خلیج فارس از مونوریل استفاده و بقیه حجاج از ماشین استفاده می‌کردند. همچنان ایرانی‌ها از خط قطار بین مکه و مدینه استفاده نمی‌کنند، هرچند امسال اندکی استفاده کردند که ما هم جزو آنها بودیم. بسیار مجهز است. اینها باید با تصمیمات مشترک حل شود و سعودی‌ها نقش مهمی دارند که طرفشان را وادار کنند که رفتارشان را تغییر دهند؛ هزینه کنند و امکانات بهتر دریافت کنند. حتماً هزینه‌های حج سال‌های بعد نیز بیشتر خواهد شد چون به هر حال دولت سعودی دوست دارد حج را آبرومند برگزار کند.

### ایکنا - در حج امسال نیز در حوزه فرهنگی فعالیتی داشتید؟

از ۲۱ خرداد که وارد مدینه شدم تا روز ۱۳ تیرماه که این شهر خارج شدم، عکس‌هایی از فعالیت‌های عمومی و فرهنگی در یک کانال تلگرامی که مربوط به کتابخانه تاریخ است، می‌گذاشتم. بیشتر آنها گزارش از کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها و موزه‌ها بود. تصاویر جلد‌های بسیاری از کتاب‌های تازه انتشار را منتشر می‌کردم. در اینستاگرام نیز گذاشته می‌شد. اگر کسی آنها را در کانال تلگرامی مزبور نگاه کند، می‌تواند با سیر این سفر و اماکنی که من دیدم، آشنا شود. بنده توانستم سه کارتن کتاب برای کتابخانه تاریخ تهیه کنم و با زحمت آنها را به ایران منتقل کنم. دست کم دو بار به کتابخانه حرم نبوی رفتم. یک نمایشگاه دائمی تاریخ مسجد النبی (ص) را به همراه دوستان دیدیم. از موزه مدینه منوره که از مهندس کعکی است بازدید کردیم و تعدادی از دوستان را به همراه بردم. موزه راه‌آهن مدینه را هم دیدیم.

البته و در میان همه اینها، به جز امر حج و اعمال آن، کتاب برای من مهم‌ترین مسئله است. در سعودی، کتاب‌های زیادی در چارچوب فعالیت‌های علمی - مذهبی آنها منتشر می‌شود که باید



بخوانیم. متون قدیمی تصحیح و منتشر می‌شود که برای ما سودمند است. تحقیقات تاریخی آنها گرچه متعصبانه است اما خواندن آنها برای ما مهم است. آثار فقهی به ویژه در حوزه سیاست و اجتماع هم فراوان است. فکر می‌کنم به تدریج باید از شدت چاپ این کتاب‌های تند کاسته شود. اگر دولت سعودی بخواهد کنترل دیدگاه‌های جدید را حفظ کند، باید رنگ و بوی سلفی را کاهش دهد و حتماً این کار را خواهد کرد. با اینکه در یک کتابفروشی انبوهی از کتاب‌های ضد شیعه را دیدم و برخی هم جدید بود، شاید بتوان گفت، کمی از این شدت کاسته شده است. به هر حال؛ الناس علی دین ملوکهم.

